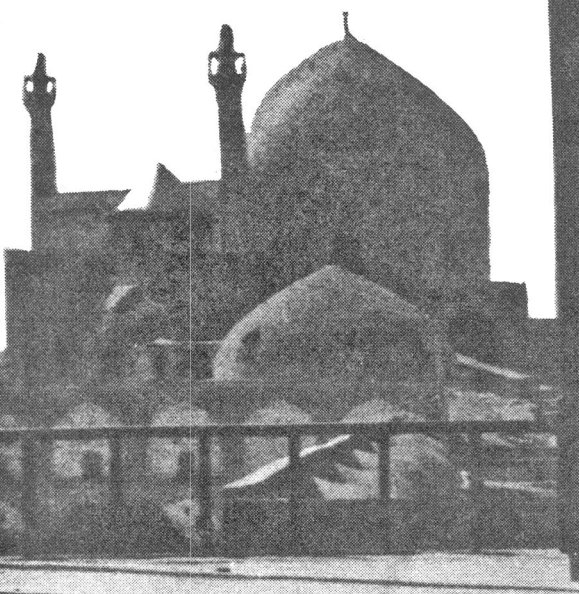


# اصفهان در قرن هفدهم

بُدوآن (BEAUDOIN). ۱۹۳۲.

ترجمه: اصغر کریمی



در سال ۱۳۵۶ به همت انجمن آثا رملی بخشی از شماره دوم مجله اوربانیزم ۱۹۳۲ فرانسه در تیراژی بالا منتشر گردید بخش منتشر شده که به زبان اصلی است نوشته گرانقدر مهندس بودوئن می باشد که حاوی مطالب و اسناد تصویری و ترسیمی بسیار مهم از اصفهان بود. نظر به اینکه از سوی بسیاری از علاقمندان بویژه دانشجویان درخواست ترجمه و انتشار این سند مهم تاریخی شده است الزاما مجله اثر اقدام به این کار کرد و به همت آقای اصغر کریمی متن ترجمه شد و در این شماره حضور علاقمندان تقدیم می گردد. امید است که مقبول نظر قرار گیرد.

## مجله اثر

### پیش گفتار

از حدود ۵۰ سال پیش تحقیقات دانشجویان شبانه روزی آکادمی فرانسه در رم تحول عمیقی یافته و ارزش لحظه‌ای تأمل را دارد. از موقعی که کولبر (Colbert) این مؤسسه را بنیاد گذاشت، مهمترین هدف معماری آن فقط شناساندن حالات دقیق بناهای کهن روم و ایتالیا بود. شاه فرانسه و آکادمی معماری یکی از الگوهای مطمئن را داشتند. بحث‌های زاینده‌ای که درباره تناسبات، ترتیب، تلفیق، آرایش، روابط اندازه‌ها و جزئیات ویژه بناهای اصلی شناخته شده انجام می‌شد، سایر اسناد این مباحثات را تغذیه می‌کرد.

از شروع قرن نوزدهم، یعنی از زمانی که یونان، سرزمین برگزیده باستان‌شناسان و هیئت‌های باستان‌شناسی، به تدریج در پرتو سیاحان رمانتیک برای برداشت مسیرها و کشفیات اولیه نیاز به معماران پیدا می‌کنند، سلیقه این دانشجویان، بدون اینکه ایتالیای کهن را خالی کنند، به طور ارادی متمایل به یونان و قبرس می‌شود.

به این ترتیب است ضمن تهیه نقشه‌های دقیق ویلای آدرین Hadrien، پالاتن Palatin، فورومها Forums در ایتالیا، سایر دانشجویان شبانه روزی به آکروپل Acropole، دلسوس Délos، المپ Olympe، دلفس Delphes و سلینونت Sélinont یورش می‌برند. در این مورد، هیات‌های آسیای صغیر را به حساب

نیاورده‌ایم<sup>(۱)</sup>.

این تحقیقات وقتی به نیایشگاه‌های وسیع رو می‌کردند، شورانگیزی آنها افزایش می‌یافت. وقتی نیز این تحقیقات بناهای مشهوری چون پانتئون آگریا Panthéon d'Agrippa یا سنت صوفی Sainte-Sophie را کالبدشکافی و تشریح می‌کردند و مفید واقع می‌شدند، دیگر به تمایلات معماران ویلای مدیسی مواد کافی نمی‌دادند. تقریباً تمام بناها عملاً بیش از حد شناخته شده بودند. ضمناً هر قدر که زمینه‌های حفاری نادرتر می‌شد، حالات جدید ملال‌انگیزتر می‌شدند.

از همان زمان، بعضی‌ها با کنار گذاشتن تحلیل‌های دقیق، به تجسم کلیت شهرها در مقطعی از تحول آنها پرداختند<sup>(۲)</sup>

بعضی دیگر، با این که از مقررات راضی بودند، با این همه، به گسترده‌ترین مسایل و در درجه اول به خود رم هجوم بردند و، در تدارک نقشه‌های شهرک‌های جدید یا دستکاری دوباره و منطقی‌ای مشارکت کردند که زندگی به مجتمع‌های انسانی تحمیل می‌کند<sup>(۳)</sup>.

چنین بود که به تبع تغییرات زمان و تحول در آداب و رسوم و زندگی اجتماعی، زمینه پژوهش‌های شهرک‌ها به روی آنها گشوده بوده است. در این راستا یا مسایل عمیقی مورد بررسی قرار می‌گیرند که با توجه به جنبه‌های عمومی‌ترشان مربوط به گذشته بوده‌اند، یا از علم کمپوزیسیون آنها برای تعیین قوانین شهرهای آینده و قوانین توسعه احتمالی آنها و تعیین روشهایی برای پیاده کردنشان برای رشد سازواره‌های زنده بزرگ بهره‌برداری می‌شود.

آنهايي که به بررسی گذشته ادامه می‌دادند تا بیاموزند چگونه مسایل کنونی را حل کنند برای مدتی طولانی در

۱- کارهای انجام شده عبارتند از :

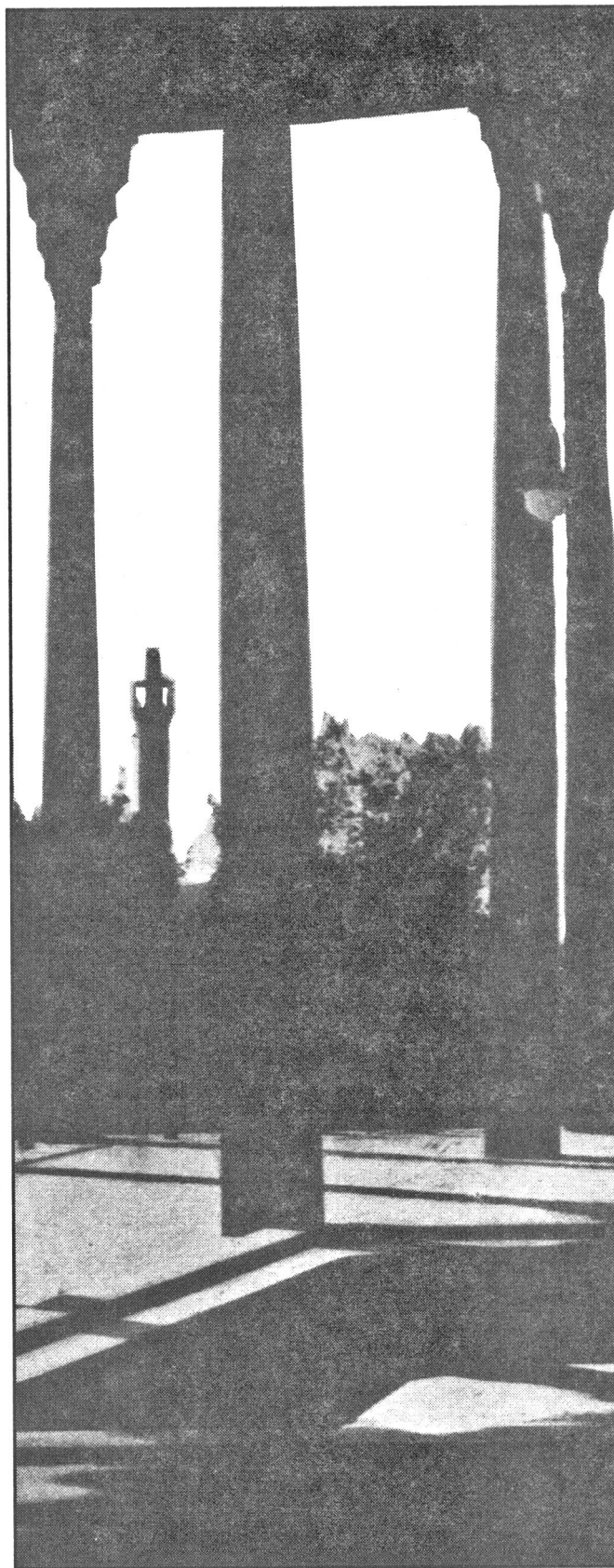
Vila d'Hadrien - Daunet. Acropol d'Athènes - Lambert. Olympie - Laloux. Délos - Nenot. Delphes - Tournaire. Séliononte - Hulot. Pergam et Didymes . Pontermoli. ...

و غیره و غیره.

۲- نقشه روم - بیگوت (Plan de Rome - Biggot). پری‌ین و آکروپل آن - بونت (Priène et son Acropol - Bonnet). کاخ دیوکلتی‌ین اسپالاتو -

هبرارد (Palais de Deioclétiën - Hebrard). و غیره و غیره

۳- کاری تونی گارنیه (Tony Garnier) - ژوسلی (Jaussely) - هبرارد (Hebrard) - پروست (Prost)، غیره و غیره.



محوطه‌های مدیترانه، از رم تا پمپی تا آتن تا بیزانس و با گذشتن از آسیای صغیر، قبرس و با بررسی سطحی مصر تأمل کردند. سپس به تدریج که نقشه‌های کلی شناخته شد و قوانین زندگی شهر مشخص گردید و از نظر جغرافیایی و پیکره‌برداری به نتیجه رسیدند، با به تحلیل رفتن این نوع توجهات، سایر موضوعات توجه معماران ویلای مدیسی را به خود جلب کرد.

سپس آسیای مملو از جنب و جوش و خروش انسانی، شهریاران قدرتمند، زمینداری بزرگی که هنوز زنده بود؛ آسیای قصبه‌های عرب و ایرانی، آسیای داستانهای هزار و یکشب و اجنه‌ها و فرشتگان، چراغ علاءالدین و بالاخره آسیای کاخهای شکوهمند و درخشان، باغهای عطرآگین و بازارهای پرپیچ و خم، چنین آسیایی آنها را وسوسه می‌کند.

از بین تمام نامهایی که هماهنگی‌های شکل‌ها و رنگها را در ما بیدار می‌کند، نام اصفهان طنین کاملاً ویژه‌ای دارد.

بیشتر سیاحانی که از شهر اصفهان گذر کرده‌اند از این شکل‌ها، از این رنگها، از این کاخهای عظیم فقط بخشی را دیده‌اند که برای آنها یادآور قلم بیش از حد خشک و بی‌جان حکاکی بوده است.

مطالعه کاخهای این شهر، به شکلی که قبلاً بوده و به شکلی که امروزه درآمده‌اند، مطالعه باغهای آن، میدانهای آن، مساجد آن، بازارها آن و به هم آمیختگی و به هم فشردگی آنها، به شیوه‌ای استاندارد از طریق پلانهای ساده، از طریق نقوش به هم پیچیده سفید و سیاه، از طریق فضاهای بزرگ و منظم مشحون از حوضها و باغها که همه زندگی اصفهان در زیباترین لحظات تاریخ آن است، به یکی از دانشجویان شبانه‌روزی آکادمی فرانسه در رم تعلق دارد که قبلاً در بررسی و پژوهش شهر مدرن و قوانین توسعه آن بسیار متبحر و ورزیده شده بود. در این بررسی این شهر با تمام گستردگی‌اش با روشنی تمام در مقابل چشمان ما خود را می‌نمایاند.

آن چه که در این کار بیش از همه قابل توجه و جالب است، روشی است که به کار رفته است، یعنی هرگز کلیت آن قربانی جزئیات و نمودهای بدیع و تماشایی نشده است. هر پلانی از آن چون ایده‌مادری دارد که مستلزم توسعه آن است، چون به جغرافیا و توپوگرافی مکانها، به وسایل مادی و مصالح و به راهها و منزلگاههای آن وابسته است، دارای ایمنی و آرامش خاطر است. خلاصه، معماری آن پیوند خود را با زندگی اجتماعی حفظ کرده و سلسله مراتب این زندگی اجتماعی را از بالا به پایین دیده و رعایت کرده است.

مشاهده می‌شود که راه آسیا تا چه حد به طور عاقلانه و زیرکانه‌ای گشوده شده است. به زودی هند، چین و ژاپن با روش مشابهی مورد مطالعه قرار می‌گیرند و لذا دید و حاصل مشابهی را تقدیم ما خواهند کرد.

امانوئل پونترمولی<sup>(۱)</sup>

عضو انجمن،

مدیر مدرسه عالی ملی هنرهای زیبای پاریس

پاریس، دسامبر ۱۹۲۲.

## درس معماری صفوی

اگر ایران عهد صفوی شایسته جلب توجه هنرمندان و مورخان است، علت آن معرفی یکی از دوره‌هایی است که در آنها هماهنگی تنگاتنگی بین الزام و اجرا و بین محیط و کار وجود داشته که آن کار را مکتب کلاسیک نامیده‌اند. در این مورد اصفهان عهد شاه عباس که همزمان با هانری چهارم ما فرانسویان است، می‌تواند خود را با آتن پریکلس، روم لئون دهم و دهلی شاه‌جهان مقایسه کند.

زمینه چنین مکتبی دولتی قدرتمند و امپراطوری کهن ایران است که سلسله صفوی آن را مرمت کرد، یعنی همان کسانی که در اروپا صوفی نامیده شده‌اند، همان کسانی که از سال ۱۵۰۲ میلادی تا ۱۷۲۲ میلادی مجدداً از آمودریا تا دجله به سرزمینی حکومت کردند که گستره سلطنت شاپور و خسرو بوده است. ایران، پس از فتح اعراب در قرن هفتم میلادی و پس از این همه قرون متمادی که تحت سلطه اعراب، ترک یا مغول قرار داشت و پس از آن همه نهضت‌های ملی، باز هم به دلیل قطعه‌بندی در قالب زمینداری بزرگ، به شکل ملوک‌الطوایفی باقی مانده بود، این سرزمین بالاخره توسط یک سلسله بومی یکپارچه شد. شیعیگری صوفی‌ها به دولتشان وحدانیتی قدرتمند بخشید که مقاومت آنها در مقابل ترکها از همانجا نشأت می‌گیرد، ترکهایی که امپراطوری ایران را از دو مرز در میان گرفته بودند، یعنی ترکمنها در شرق و ترکهای عثمانی در غرب. احیاء ملی در تمام زمینه‌ها پیگیری می‌شد و این امر را شهریاران صفوی در خلال

۱- Emanuel PONTREMOLI

بازدید کرده‌اند از آقای اوژن الی بُدوئن به خاطر روشن کردن این حقیقت راضی خواهند بود.

رنه گروسه (René Grousset)

موزه‌دار موزه سرنوچی (Sernuschi)

## اسناد و مدارک

قسطنطنیه و قاهره، در حوزه شرقی مدیترانه، دو شهری هستند که کنجکاو را درباره اجراها و کارهای بزرگ مسلمانان برمی‌انگیزانند. در بین تولیدات این تمدن زیبا، مکتب ایران را ناب‌ترین گوهر دانسته‌اند.

اصفهان نماد آن است.

با این همه، کتابنامه مربوط به بناهای اصفهان بسیار مختصر است. نویسندگان عهد کهن مثل پولیب (Polybe)، استرابون (Strabon)، پلین (Pline)، کنث کورث (Quince-Curce) و غیره از آن با نام آسپادانا (Aspadana) صحبت می‌کنند. سپس اولناریوس (Oléarius)، پترز (Peters)، شاردن (Chardin)، پ. کُست (P. Coste) و فلاندن (Flandrin)، سَر (Sarre)، سالان (Saladin)، ف. بنووا (F. Benoit)، دومورگان (de Morgan)، دیولافوا (Dieulafoy)، گروسه (Grosset)، پوواژبار (Poidebard) و از بین منابع فارسی، انصاری مورخ جدید، آن را از نقطه نظرهای متفاوت مطالعه کرده‌اند.

پترز دیدی کلی از شهر می‌دهد.

اطلاعات گرافیکی آن در شاردن منتشر شده که از نظر تاریخی فوق‌العاده مهم است زیرا قدمت آنها مربوط به سال ۱۶۸۰ میلادی است. دربار شاه سلیمان همزمان با دربار لوئی چهاردهم است که کارهای عظیم شاه عباس کبیر به پایان رسیده و چیزی نمانده که کارهای شاه سلطان حسین شروع شود. ویرانه‌های چی و جوباره هنوز به خوبی دیده می‌شوند. متأسفانه در اسناد برداشت شده چیزی برای بازگیری وجود ندارد: تجسم معمارانه آنها اشتباه است یا غالباً تعبیر و تفسیری که در گراورها شده، آنها را از ریخت انداخته و ضایع کرده است. ولی متون توصیفی بسیار جالب توجهند و بنیاد مرمت و احیاء اصفهانی که در گذشته‌های دور معرفی شده، بر اساس همین اسناد گذاشته است (طبیعی است که فرح‌آباد از این امر مستثنا است زیرا آن را تقریباً بیست سال بعد ساخته‌اند).

پاسکال کُست و فلاندن در حدود سال ۱۸۳۰ میلادی در

جنگهای بلانقطاعشان علیه دشمنان موروئی پیگیری می‌کردند. احیاء زمین، احیاء بارآوری آن در پرتو نهرهای آبیاری شاه‌عباس، «ملی کردن مجدد» مکتب‌های نقاشی که شاه اسمعیل و جانشینان او از هرات تیموری و از ماوراء قفقاز شیبانی مجدداً به پایتخت‌های دولت جدید ایران، یعنی تبریز، قزوین و سپس اصفهان آورده بودند، که بهزاد نمونه‌ای از شواهد آن است، از جمله این اقدامات در جهت احیاء سرزمین بودند. در همان زمان، این ایران که قدیمی‌ترین سنت‌های خود را احیاء و خود نیز با آنها احیاء شده بود، طبق گواهی سفرنامه‌های تاورنیه و شاردن و نقاشیهای دیواری عمارت چهل‌ستون، درهای خود را با تمام قوا به روی تأثیر غرب باز گذاشت.

اگر تعریف مکتب کلاسیک ظهور گرایش‌های عمیق نژادی از انسان باشد که از طریق مکتب انسان‌گرایی متعادل شده و به عالم و تعمیم دست یافته است، تمدنی که در چهارچوب صفویه گسترش یافته است می‌تواند به بهترین وجهی با عبارت مکتب کلاسیک توصیف و صلاحیت آن تعریف شود.

این تمدن از مکتب کلاسیک خود شاهدهی بی‌چون و چرا باقی گذاشته است که همان مجموعه معماری اصفهان است.

مجموعه معماری میدان شاه و چهارباغ، به دلیل داشتن روشن‌بینی در ترتیب و آراستگی، بزرگواری و بلند نظری و نرمشی که در اجرا دارد، به چشم ما فرانسویان نوعی ورسای جوانتر ظاهر می‌شود. این ورسای جوان هنوز هم از شادابی ارادی تولد دوباره خود شاداب است، ورسایی که ضمن ایرانی بودن اسلامی نیز هست. این ورسای به روی تمام نظاماتی باز است که از بسفر و از گنگ می‌آیند. ولی به خصوص در مجموعه معماری میدان شاه و چهارباغ، مثل ورسای، نگرش دولت مطرح بوده که ملهم از دولتمردان بوده است. این دولتمردان شهر را با نقشه‌ای گسترده و امن و با حالات مختلف آن، یعنی یک شهر شاهی می‌ساخته‌اند که نقشه آن همگون با مملکت بوده است. دقیقاً در همین راستا است که کار شاه‌عباس و جانشینان او و برای مسایل فرعی و برای رسیدن به تعمیم بوده است. در همین راستا است که کاخها، میدانها، خیابانها، آبها و باغهای صفوی در دغدغه خاطر و نگرانیهای کنونی اهمیت و سودمندی نوینی پیدا می‌کنند، اطلاعات مربوط آنها که به خوبی بررسی و مطالعه شده، نشان می‌دهد که شایسته آن است که به‌طور گسترده‌ای به مثابه عناصر اطلاعاتی و عناصر الهام‌دهنده، مورد استفاده شهرسازان جدید قرارگیرد. تمام آنهایی که از بناهای اصفهان

مجموعه فرهنگی به شکل آلبوم، کاملترین مجموعه معماری را که تاکنون درباره هنر ایران داریم، ارائه می‌کنند. ولی احتمالاً به دلیل نداشتن ابزار و وسایل لازم، محتوا و زمینه نقشه اصفهان اشتباه است و ترسیم‌هایی نیز که از جزئیات داده‌اند درست نیست. این امر شاید بر اثر دشواریهایی بوده که آنها برای داخل شدن در بناهای مذهبی و کارکردن در آنها، با این مشکلات مواجه بوده‌اند. در نوشته‌های سر می‌توان قطعاتی از نقشه‌ها را پیدا کرد که با دقت زیادی تهیه شده است. در مورد منابع فارسی تنها سند ترسیمی ژئومتریک نقشه جدید اصفهان است که آن را چند سالی پیش که یک مأمور صاحبمنصب تهیه کرده است. در این سند فقط مرکز شهر است که زمینه نسبتاً صحیحی را در اختیار می‌گذارد. ولی اشارات و نشانه‌های نوشته شده دقیق و صحیح و بیان نقشه کاملاً جالب و کنجکاوانه است.

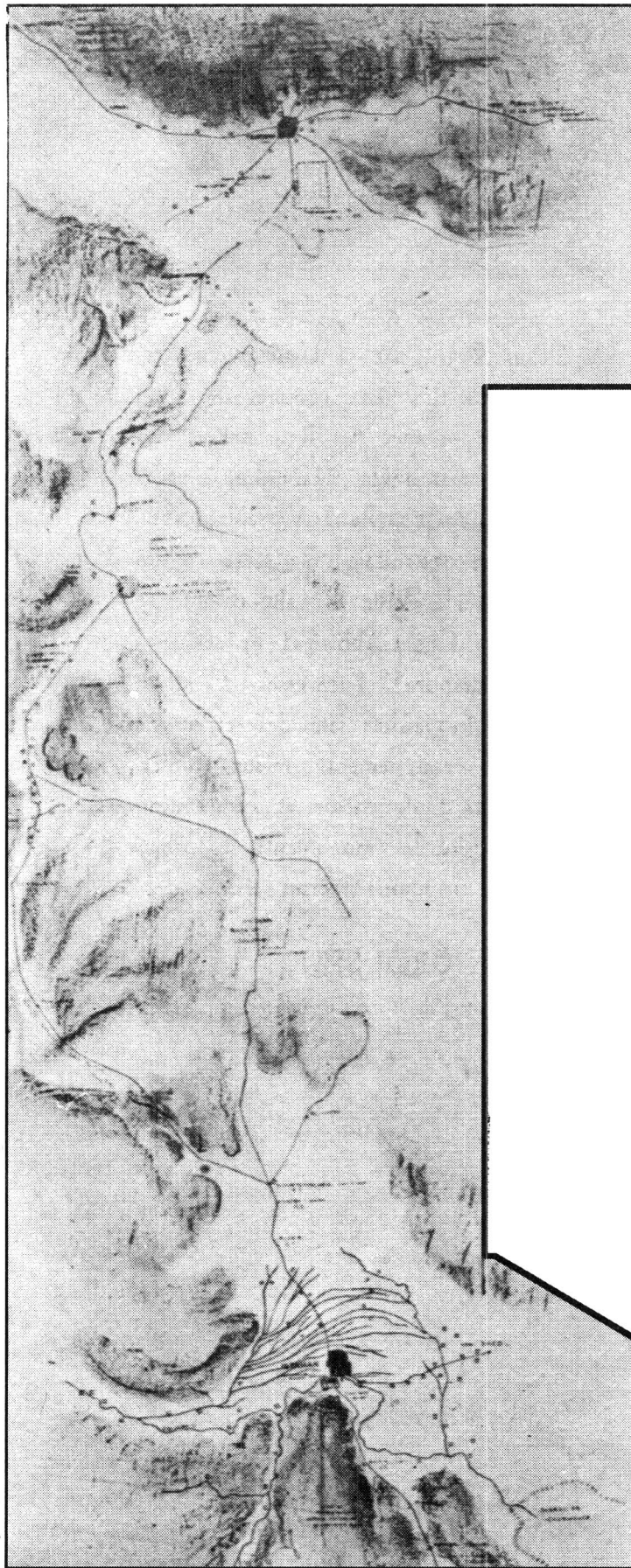
از مقامات وقت ایرانی و آندره گدار، مدیر وقت اداره باستانشناسی ایران به خاطر حمایتها و کمکهائی که برای این بررسی داشته‌اند، سپاسگرازم.

## ایران

ایران فلات بزرگی با ارتفاع متوسط ۱۰۰۰ تا ۱۶۰۰ متر و آخرین پله به سوی سلسله جبال آسیایی است.

در شمال آن سلسله جبال البرز ارتباطی بین هیمالیا در شرق و کوههای قفقاز در غرب برقرار کرده است و این فلات را از دریای خزر و استپ‌های ترکمن جدا می‌کند. این فلات در جنوب و در پشت کوههای فارس ناگهان روی دریای عمان و خلیج فارس فرود می‌آید و در غرب نیز کوههای لرستان آن را از بین‌النهرین جدا می‌کند.

در جای‌جای این فلات وسیع و بیکران سلسله کوههای کوچکی است و اطراف آن را توده‌های بزرگ شیبستی و گرانیبی با منابع زیرمینی بسیار غنی احاطه کرده است. در چند کیلومتری شمال تهران، دماوند که آتش فشان فعالی است با ارتفاع ۵۶۷۰ متر به دریای خزر و به ایران مسلط است و پده در مقابل تمام سیستم‌های برفی که از شمال می‌آیند، پدیده‌ای را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، در مازندران هوایی گرم و مرطوب و تقریباً حارده‌ای به وجود می‌آید (جنگلهای بکر در کوهستان، شالیزارها در دره‌ها، مرغزار و باتلاق بر روی مرداب). برعکس، در آن سوی گردنه‌ها تا اقیانوس هند با کوه و فلات سوزان و خشک و بیابان رو به رو





نزدیک دماوند (۵۶۷۰ متر). کرده‌ی قبل از فیروزکوه. جاده مازندران (سواحل دریای مازندران)

را نوعی قانونگذاری بسیار قدیمی سختگیرانه در عین حال بسیار ساده در پرتو آبدهی شبکه‌های بسیار مهم قنوات تنظیم می‌کند که مراقبت از آن زیر نظر دقیق یک کالبد مهندسی تجربی و سنتی است که در این کار تخصص دارند.

این کانالها که آنها را کاریز می‌نامند، آب مورد نیاز را گاهی از صدها کیلومتر از فلات بیابانی می‌گذرانند و با هزینه فراوانی به نقطه مورد نظر می‌رسانند.

این کاریزها خلوت بیابان را با حلقه چاههای بازدیدشان که بسیار نزدیک به هم هستند، علامت‌گذاری کرده‌اند. آب انبار شهرها را، که گاهی بسیار عمیق هستند، با آب این قنات‌ها پر می‌کنند. مردم آب خنک مورد نیاز خود را یا با دست و یا با یک سیتم چرخ و مشک و با استفاده از نیروی گاوی که در یک سرایشی قرار گرفته، بیرون می‌کشند. هنگامی که آب این کاریزها در پی یک سهل‌انگاری، یا سوء قصد یا حادثه‌ای تمام می‌شود، بلافاصله زندگی متوقف و از بین می‌رود (نمونه آن شهر روسافا Rusafa شهر مهم بیزانسی در بین‌النهرین است که

هستیم. به دلیل ارتفاع بسیار زیاد این فلات، آب و هوای آن شدیداً خشن و غیر قابل تحمل، بسیار خشک و بسیار سالم است. بر روی این ملات زنگ زدن فلزات ناشناخته است. (پووادبار می‌گوید): «از برف تا برف، روی فلات ایران باران نمی‌بارد».

مرکز فلات بیابانی نمکزار است. به ندرت رودخانه‌ای وجود دارد، آب آنها شور مزه و حیوانات آنها خرچنگ و لاک‌پشت است. تقریباً تمام این رودها به زیرزمین فرو می‌روند و ناپدید می‌شوند. با این همه، زمین حاصلخیزی دارد ولی چون آب کمیاب است، آبیاری اهمیت حیاتی پیدا می‌کند، زیرا تمام گیاهان مفید را باید از طریق آبیاری مصنوعی رویاند و به عمل آورد. بنابراین زندگی در این نواحی منحصراً بر مبنای توزیع آب استوار است.

شهریاران ایران زمین در تمام دورانها، زمین را به کسی واگذار می‌کردند که آن را می‌کاشته و احیاء می‌کرده است. این شهریاران غالباً تمامی یک مجتمع انسانی را به دلایل سیاسی جا به جا می‌کردند و در زمینهایی استقرار می‌دادند تا این زمینها را ساماندهی و آباد و در آنها زندگی کنند. در این نواحی توزیع آب



به دلیل حادثه‌ای که برای کانال آبدهی آن پیش آمد، به‌طور ناگهانی متروک گردید).

آسیب‌پذیری، و همچنین سستی و ناپایداری این‌ارگانه‌های تغذیه‌ای، و نیز سرعت زیادی که در نظام‌های ساخت و ساز مساکن وجود دارد، و از طرف دیگر بی‌میلی شرقی‌ها برای زندگی در یک خانهٔ موروثی و اجدادی، همهٔ اینها موجب ناپایداری شدید مکان‌های مسکونی شده است. بیشتر شهرها و روستاها با جا به جا شدن متواتر به حیات خود ادامه می‌دهند. اینها وقتی که پایتخت بوده‌اند یا به دلایل سیاسی مسکونی و سپس متروکه شده‌اند (مثل بغداد، بابل، سامرا، تهران، ری، اصفهان، جی و جویبار) یا وقتی صحبت از روستاهاست فقط در پی منازعه بین مالکانی متروکه شده‌اند که جهت آب را از بالادست برگردانده‌اند.

در شهرهای بزرگ، این شبکهٔ آبیاری تبدیل به کانال آب آشامیدنی و در عین حال مجرای دفع و تخلیهٔ فضولات و فاضلاب نیز می‌شود که از این امر می‌توان به‌طور کاملاً زنده‌ای وضع بهداشتی آن‌ها را احساس کرد.

\*\*\*

این سرزمین که با کوه‌های بلندی احاطه شده، در مجموع کشوری است که نفوذ به آن بسیار دشوار است ولی موقعیت آن بین دریای خزر و خلیج فارس از آن چهاراهی بی‌چون و چرا برای کاروانهای بین آسیا و اروپا ساخته است. یعنی گذرگاه اجباری جادهٔ فراموش‌نشدهٔ ابریشم.

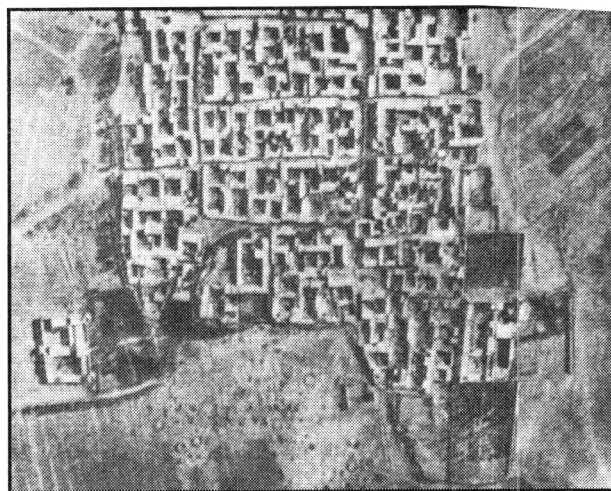
و ضعت شبکه راهها در تمام زمانها برای حیات این سرزمین

روستای مهبیار، موقعیت ویژهٔ یک مرکز کشاورزی.

اهمیت ویژه‌ای داشته است.

شه‌ریاران این سرزمین در تمام ادوار مهم توجه فراوانی به نظام رفت و آمد داشته‌اند و این نظام را سازماندهی و نگهداری می‌کرده‌اند. در دوره‌های آشوب و بلوا یا ضعف اداری و دولت، دسته‌هایی برای غارت کاروانها و لخت کردن مسافران به خوبی سازماندهی می‌شدند.

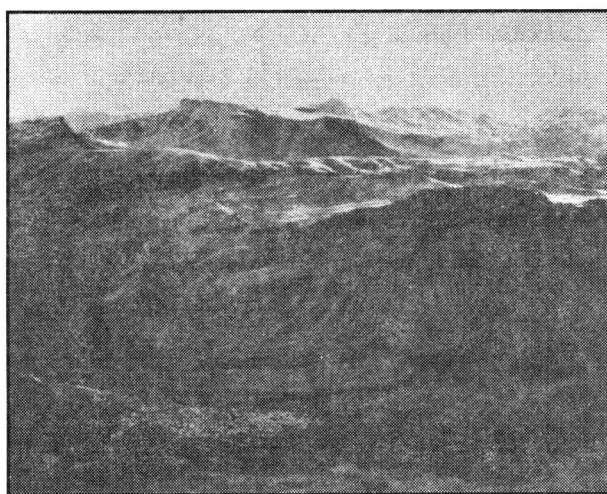
پس از داریوش که جاده شاهی را سامان داد و امروزه هم از بغداد (بابل) تا کرمانشاه، بیستون-بجستانا و همدان (اکباتان) مورد استفاده است، شاه عباس کبیر مجموعه زیبایی از شبکهٔ جاده‌ها با دژهای کوچک نگهبانی به منظور تحت‌نظر داشتن این جاده‌ها و محافظت از آنها و در فاصلهٔ هر منزل آن (۴ تا ۶ فرسنگ یا ۳۰ تا ۲۵ کیلومتر) کاروانسرای بی‌وجود آورد. در بیشتر جاها اینها به حالت خوبی باقی مانده ولی معمولاً همه آنها متروکه شده‌اند. زیرا فاصلهٔ منزل‌های کامیون پنج برابر فاصلهٔ



یک روستا، دید از هواپیما، به فضای خرمن‌کوبی در بالای تصویر توجه شود.

چسبیده به آن یک یا دو برج برپا می‌کنند، در هر یک از زوایای این سطح چهارگوشه نیز برجهایی برپا می‌شود. برای افزایش قدرت دفاعی محل، این برجها را نزدیکتر و بزرگتر می‌سازند. در اطراف باروی اصلی و تحت حمایت آن، حصارهای جدیدی برای بهره برداری روستایی، گروههای صنعتگر، باغداران و غیره به وجود می‌آید. نمونه آن در فرانسۀ قرون وسطی وجود داشته و در پناه یک روستا یا یک کاخ مستحکم، حومه‌ای شکل می‌گرفته است. بالاخره در مورد شهر بزرگی چون اصفهان، کاخ مستحکم تبدیل به یک قلعه دفاعی واقعی می‌شده (مثل قلعه طَبْرَک) که شامل سه باروی متواتر و متحدالمرکز بوده است.

حصار اول را خندق بسیار عمیق و بسیار عریض و پرآب حمایت می‌کرده است. برای ورود به قلعه پلی وجود داشته که یک برج عظیم از آن دفاع می‌کرده است. در پای دیوار جلو آمده و چسبیده به این برج راه مدوری به عرض حدود ده متر به گرد قلعه می‌چرخیده و این خندق را از باروی عظیم قلعه جدا می‌کرده است. ضخامت پایه این باروی عظیم غالباً ده متر و ارتفاع آن حدود ۱۵ یا ۲۰ متر است. چون باید در سرتاسر بالای آن راهروی پهنی برای گردش و نگهبانی وجود داشته باشد، لذا ضخامت این بارو تا حدی زیاد بوده است. جان پناه و حفاظ این راهروی فوقانی را دیوار مشبکی تشکیل می‌داده که از این شوراخها برای تیراندازی به مهاجمان استفاده می‌شده و مدافعان در پناه آن از تیرهای مهاجمان در امان بوده‌اند (در اینجا از کنگره استفاده نشده زیرا آب باران این دندانها را به سرعت به تحلیل می‌برد). به فاصله هر ۱۵ متر برج توپُر و شیب‌داری به قطر ۱۵ تا ۲۰ متر به



شود.



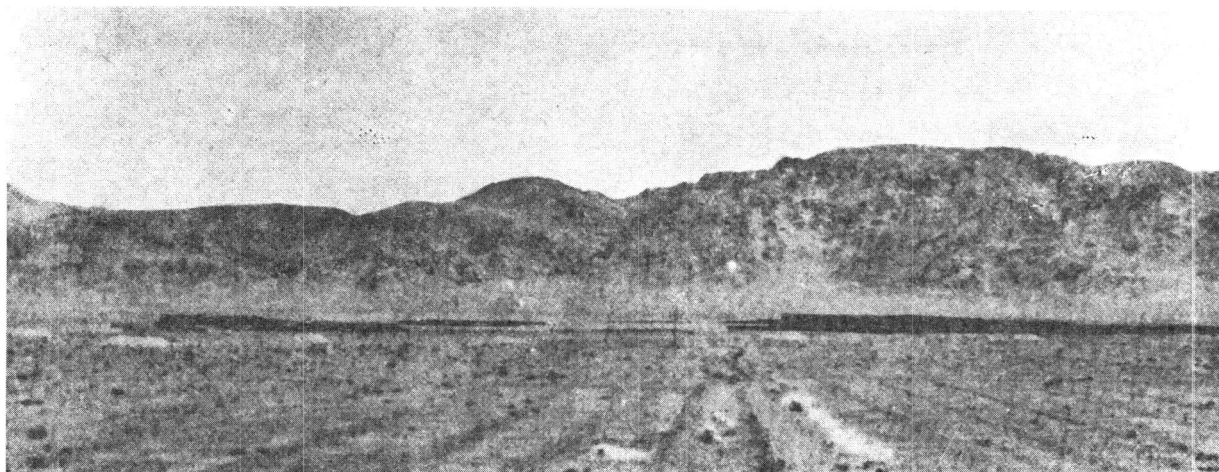
منزلهای الاغ است، پس این کاروانسراها بدون مصرف شده و کاربری خود را از دست داده‌اند. این آثار بازمانده و پل‌های آنها، جزو جالب‌ترین‌های نمونه‌های معماری قرن بزرگ خود هستند. تعداد آنها فراوان ولی همه آنها در راستای انهدام قرار دارند.

\*\*\*

از بین‌النهرین تا سواحل اقیانوس آرام، به نظر می‌رسد که اصول و اساس تمام ساخت و سازها اعم از یک پایتخت، یک قلعه، یک روستا، یک کاروانسرا یا حتی یک باغ محصور میوه، یکی است.

برجی در هر زاویه باغ آن برای استحکام بخشی ساختمان و در مواقع ضروری نیز برای کمک به حالت دفاعی آن کفایت می‌کند.

یک مزرعه یا یک روستا نیز با همان نوع نقشه ساخته می‌شوند. برای افزایش قدرت دفاعی آن، در کنار تنها در ورودی و



یک روستای متروکه بین شیراز و قمشه

محور عمود برهم ادامه می‌یافته و در دیوار بلند حصار بیرونی خاتمه می‌یافته است (که این دیوار نیز باز هم بر همان اساس برپا شده است) در اینجا واهه و آب و آبادانی پایان می‌پذیرفته و بیابان شروع می‌شده است.

آیا این نقشه که آن را دقیقاً می‌توان در مورچه‌خوار و



دو برج قلعه طبرک در اصفهان. دید از خندق بیرونی.

این دیوار تکیه داده است (پشت بند).

این مجموعه از خشت ساخته شده است. سطح بیرونی آن کاملاً صاف و عریان و اندودی از گچ دارد در حالی که به سطح درونی آن تا بالای بارو انبوهی از مسکن به شکل آشفته‌ای روی هم انباشته شده است. آخرین پشت بام این خانه‌ها غالباً با کف بالای برجها و کف راه مدور بالای قلعه هم سطح بوده و مجموعه این پشت بامها نوعی شهر فوقانی به وجود می‌آورد (که در مشرق زمین شبهای تابستان را در آن زندگی می‌کنند).

طبیعتاً باروهای متحدالمرکز آن هر قدر که به مرکز نزدیکتر می‌شوند کوچکتر می‌گردند ولی هرچه طول آنها کمتر می‌شود ارتفاع و استحکام آنها افزایش می‌یابد. حصار دوم را از آجر و با ملات آهک ساخته‌اند. این حصار بر روی توده‌ای از شفته آهک، شن، خرده‌ریزهای آجر، که از ساخت و سازهای قبلی حاصل شده، و همچنین روی خرده مصالح ساختمانی از نوع قلوه سنگهای درشت و سخت گرانیت یا شیست بنیاد شده است.

آخرین خلوتگه آن نوعی بلوک‌هاوس (Blockhaus) است، یعنی یک برج یا توده‌ای از مصالح ساختمانی مسقف به یک گنبد که در گذشته‌ها، خزانه شاهان را که شاردن توصیف می‌کند، در آن نگه می‌داشته‌اند.

\*\*\*

فشرده‌گی جمعیت در خارج حصارها کمتر است و لذا خطوط ارتباطی و رفت و آمد به روشنی توزیع شده است. این کمپوزیسیون بطور طبیعی در خارج از حصار بر روی دو



روستایی نزدیک قم. ساخت و ساز خشت و گلی. سقفهای آهنگ و گنبد.

برقرار کرد؟ آیا نمی‌توان نوعی ارتباط بین آنها و با کاخهای بزرگ و مستحکم اطلس مراکشی و خانه‌های بیلاقی فرانسویان بازیافت؟

در تمام ادوار مهم تاریخی که تعیین کننده اوج و اعتلای از هنر هستند، ظهور مجدد شفافیت ادراک و بینش و سادگی ترکیبی را می‌بینم که خود را به درستی می‌سازد و رعایت همیشگی زاویه قائمه و استفاده تقریباً انحصاری از آن نتیجه چنین بینش و ساختنی است.

\*\*\*

آب و هوا و اقلیم این ناحیه موجب به وجود آمدن کوچه‌های سرپوشیده‌ای می‌شود که از ضروریات چنین اقلیمی است. در همین جاست که به طور طبیعی به ادراک شهر دوطبقه می‌رسیم، شهر سرپوشیده و شهر روباز (شهر روز و شهر شب)، ادراکی که چون با نظم و گشودگی تحقق می‌یابد، شکوه و جلالی را خلق می‌کند که هنوز هم در بابل در اطراف جاده مقدس قابل دیدن است.

در همین جاست که چرائی تحسین سیاحان قدیم را درک می‌کنیم که در حال دیدن این شهرهای دوگانه عظیم، این چنین قلم به تحسین گشوده‌اند:

شهر سرپوشیده، شهر توانا، شهر شکوهمندی که بازمانده‌های آن هنوز هم خواناست (روکارهای آجری، با پیکره‌های حیوانی آن کیفی بسیار ناب دارند)، شهر گشوده، شهر خنک، شهر باطراوت، به خصوص خنک و با طراوت که چون

بسیاری جاهای دیگر دید، همان نقشه‌هایی نیست که ما در جاهای دیگر نیز مثل پکن، نینوا، و بابل می‌شناسیم؟ آیا همان نقشه کمپوزیسیون‌های بزرگ خمرها یا اندونزی‌ها نیست؟ آیا نمی‌توان بر اساس اسپالاتو (Spalato) و کاخهای بزرگ عرب‌های پیش از اسلام، مجدداً خویشاوندی آنها را با نقشه‌های رومی

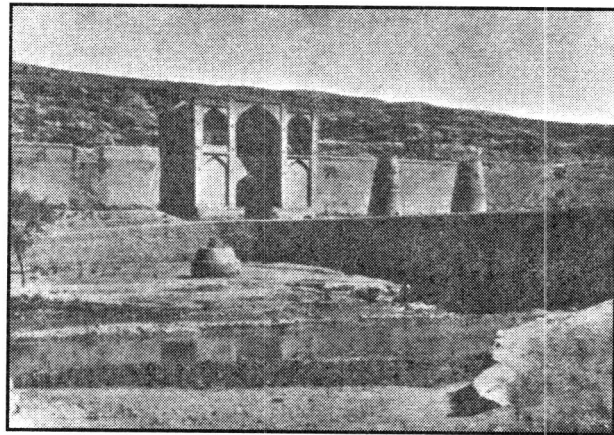


روستای قلعه‌ای یزدخواست بین اصفهان و شیراز

ساخت و سازهای خشت و گلی، پشت بامها بسیار ضخیم است و اجازه کاشتن بعضی از گیاهان را نیز می‌دهد<sup>(۱)</sup>. امروز این بامها غالباً بدون عایق هستند. برنامه وسیع و بیکران کارهای هنری این تمدن (در زمانی که مسایل مشابهی برای بهادادن و ساماندهی سرزمین مستعمراتی ما فرانسویان مطرح است) موضوعی کاملاً جذاب و جالب برای مطالعه خواهد بود. نظام استحصال آب، نظام آب رسانی، نظام استقرایی عمیق آبیاری آنها، سدها و بندها، تغییر دادن جهت رودخانه‌ها (بزرگترین شعبه رودخانه زنده رود قبل از سال ۱۶۱۱ میلادی روی شالده می‌ریخت؛ از آن زمان به بعد آبهای کانال‌کشی شده آن اصفهان را آبیاری می‌کند)؛ آبراهه‌هایی که حفر کرده‌اند (آبراهه نیل به دریای سرخ برای ناوگان جنگی پارس، آبراهه مونت آتوس Mont Athos خشایارشا به ای‌یریسوس Ierissos در شالسیدیک Chalsdique و شاید هم آبراهه پوتیده Potidée در همان شالسیدیک).

کارهای شکفت‌انگیز و خارق‌العاده‌ای که برای سازماندهی و ساخت و ساز یک نظام جاده‌ای انجام شده نیز در همین مایه است، سازماندهی امنیت این جاده‌ها و ساماندهی وسایل رفاهی منزلگاههای راحت و چاپارخانه‌ها. نظامی این چنین کامل در

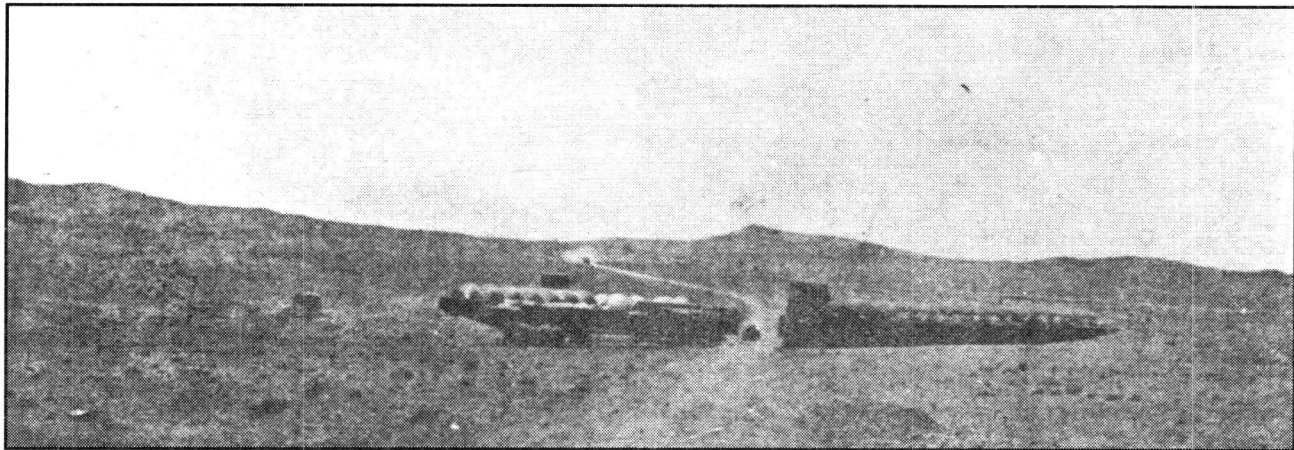
۱- با این همه، در بابل این پشت بامها با آجری پوشیده شده بود که آن را روی بستری از قیر گذاشته بوده‌اند.



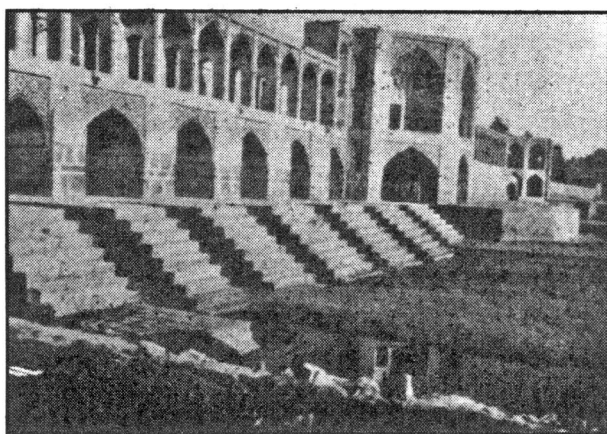
پل کاروانسرا در یزد خواست روی جاده شیراز به اصفهان.

از کوره بیابان یا حتی از سوراخ مدرن بغداد خارج می‌شویم و به این شهر کهن می‌رسیم، این خنکی تضادی دلپذیر و گوارا به وجود می‌آورد. بدیهی است که روزی را در آن سرکردن بسیار دلپسند و مطبوع بوده است همانطور که هنوز هم زندگی روزانه در بازارهای مشرق زمین لذتبخش و گوارا است درحالی که امروزه دوام آوردن در نیو-استریت (New-Street) غیرممکن است.

همین‌طور است شهر پشت‌بامها، شهری کاملاً باز و آزاد و رها شده از حصارها و سقفها، مشرف بر کوچه‌باغها، که در جای جای این کوچه باغها عمارتی و چشمه‌ای و نه‌ری است (در



نوع منظره جاده در فلات مرتفع: کاروانسرای نزدیک قم.



اصفهان، پل بابارکن الدین در خواجو.

آبی است که میزان آبدهی آن با دور شدن از چشمه کاهش می‌یابد و عکس آن چیزی است که عادت داریم روی نقشه‌های جغرافیا بخوانیم...

همین رودخانه در فاصله اندکی از اصفهان در یک دریاچه نمک فرو می‌رود و آفتاب سوزان و گرداب و ورطه‌های رودخانه‌های زیرزمینی آن را می‌مکد و به کام خود می‌کشد.

\*\*\*

از ارتفاعات (حدود ۲۴۰۰ متری) کوه صفا که از طرف جنوب بر شهر مسلط است، نمای عمومی اصفهان در زیر نور لطیف آسمان همیشه صاف آن تحسین برانگیز است. بر روی این قله،

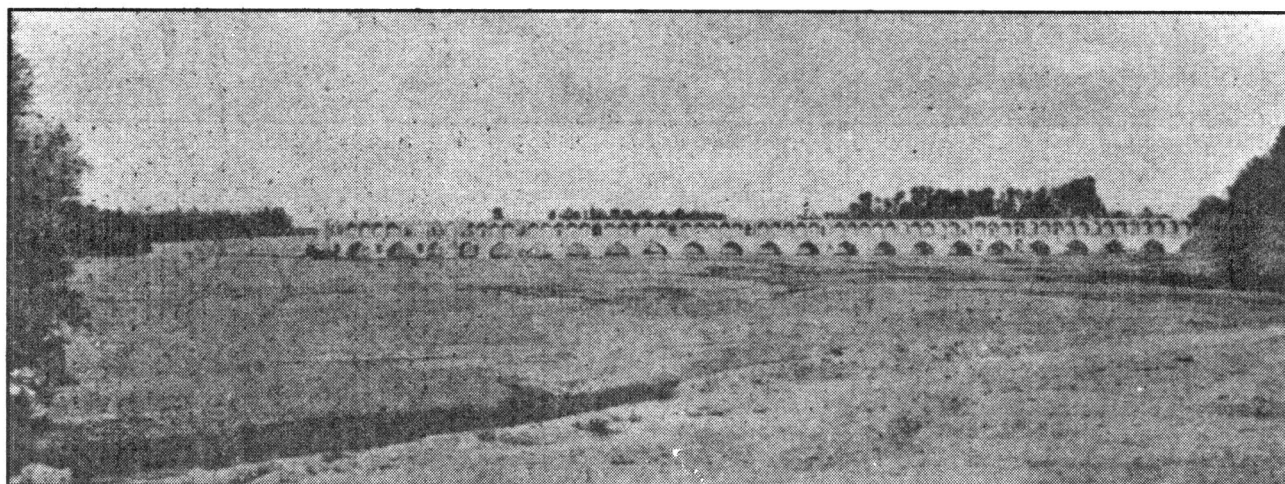
سرزمینی این چنین کوهستانی که در آن گردنه‌هایی با ارتفاع بالای ۳۰۰۰ متر فراوان است واقعاً شگفت‌انگیز است.

بالاخره گام فوق‌العاده‌ای که برای ساختن پلها برداشته شده است، اعم از پلهای سبک بشمار تا پلهای باشکوه و تزئینی اصفهان و پلبندهای قدرتمند شوشتر و پلهائی که دارای سکونتگاه و کاروانسرا در فاصله بین طاق و چشمه و بالای آن بودند مثل پلهایی که در زرنند و در نزدیک تبریز می‌بینم، تا پلهای قایقی و شناوری که برای عبور سپاهیان در حال لشکرکشی بر روی بسفر و در دهانه دانوب ساخته شد.

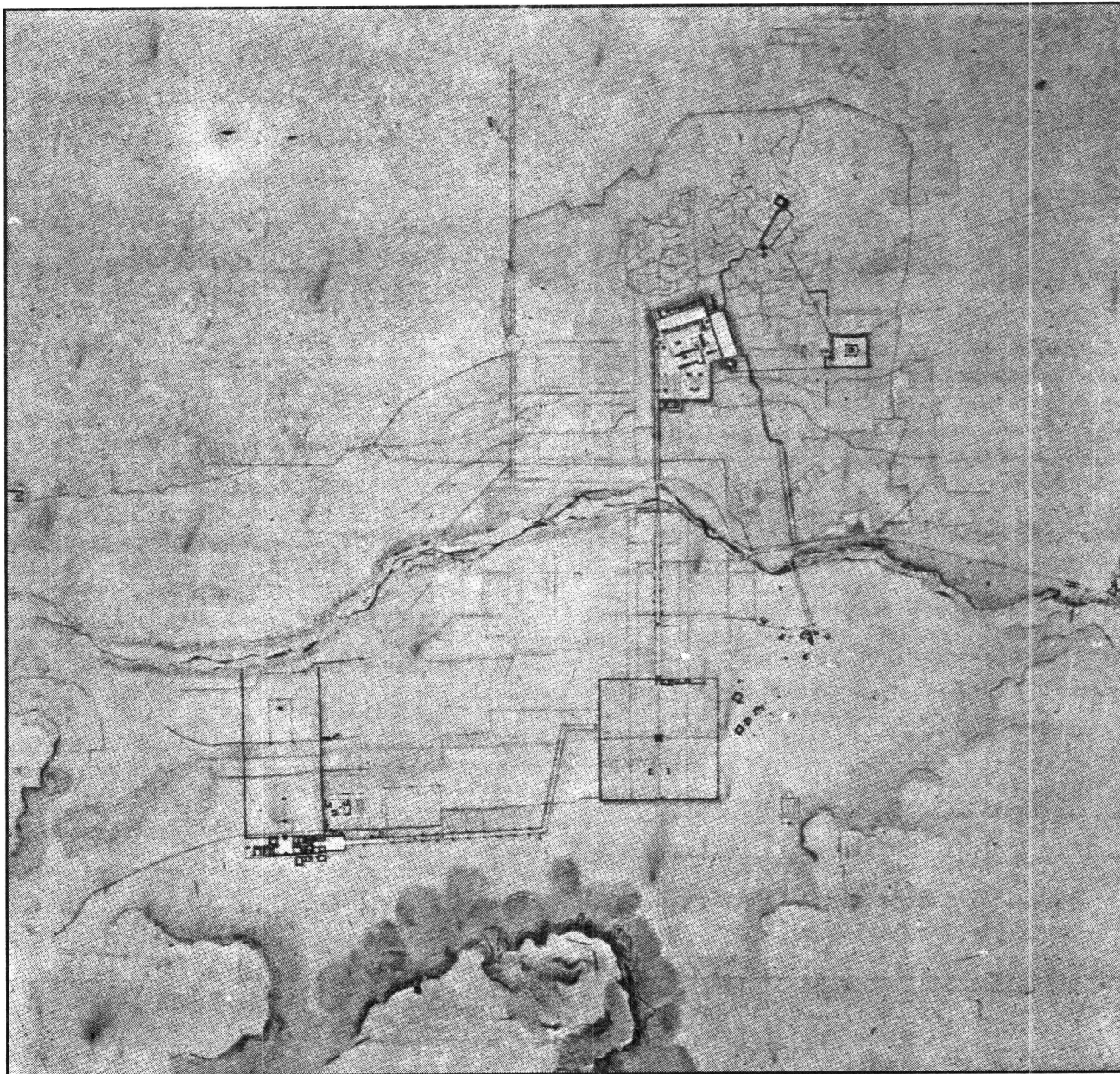
\*\*\*

## اصفهان

در نیمه راه بین دریای خزر و خلیج فارس (۴۵۰ کیلومتری جنوب تهران، ۴۰۰ کیلومتری شمال شیراز) در کوهپایه آخرین قله‌های کوههای لرستان و در ورودی بیابان بزرگ کویر مرکزی، اصفهان شکوهمند چون گوهری در واه غنی خود لم داده و گسترش یافته است. دهانه زنده‌رود، روی فلات بلند (۱۶۵۰ متر)، و بالاخره در جایی که این رود می‌تواند شکوفا شود، نظام گسترده‌ای از آبیاری گسترش یافته را می‌بینم که می‌رود تا آب را بر روی زمینها توزیع و زراعت و باغها را آبیاری کند. این آبیاری تا موقعی ادامه می‌یابد که آب این رود تبخیر می‌شود و دیگر نهری وجود ندارد و دیگر گیاه و زراعتی نیست. زنده رود جریان عجیب



اصفهان، پل الله وردیخان.



نقشه مجموعه شهر اصفهان

در درون توده‌ای از ویرانه‌ها قرار می‌گیریم:

ساخت و ساز بزرگ و مهمی که از سنگ تراشیده ساخته شده است. دیوارهای بزرگ باربر، دیوارهای حصار مسلط بر جاده ورودی با شیب تند، پل بسیار بزرگ روی دره که دو گروه بنای واقع روی دو قلّه دور از هم همین فلات بلند را به هم وصل کرده است. در یکی از این ویرانه‌ها که مستقیماً رو به هزارجریب پیش رفته است، هنوز هم تالار بزرگی با خیزهای گنبدی قوس چهارخیم یا قوس جناقی را می‌توان دید.

در غرب و جنوب تا چشم‌کار می‌کند کوهستان امتداد یافته است. در دورترها، بر روی قله‌هایی که ما را احاطه کرده‌اند، ساخت و سازهای مشابهی دیده می‌شوند. اینها نوعی از برج دیده‌بانی هستند که یک مجموعه گسترده دفاعی را تشکیل می‌دهند و جنگهای صلیبی را به خاطر می‌آورند که از نقطه نظرهای متعددی قابل قیاس با اداراک معمارانه آکروکورینت Acrocorinthe هستند. بازهم در انتها الیه جنوبی، در ۲۵ کیلومتری، فلات را سلسله کوههایی با شیب تند می‌بندد که جاده



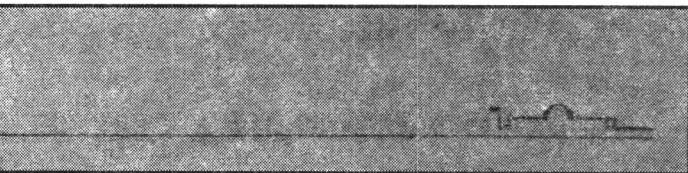
میدان شاه، دیدار بازار شاهی در انتها: مسجد شاه در طرف راست: عالی قابو نقشه‌های اصفهان (I) - ورسای (II) و واشنگتن (III) و پاریس (IV) که به موازات هم هستند و بایک مقیاس ترسیم شده‌اند.

می‌کردند تا آنها را برای جنگ در فلسطین و شامات (سوریه) علیه فرانسویان اعزام کنند؛ ساخت و سازهایی که نیاکان ما در طول اشغال خودشان برجا گذاشته‌اند، توانسته‌اند تأثیری روی معماری نظامی ایران بگذارند. شاید هم زندانیان و اسرا این کار را هدایت کرده یا در ساختن این بناهای مهم دفاعی همکاری کرده‌اند.

درست در زیر پای ما ویرانه‌های باغهای بزرگ شاهی هزار

کهن شیراز از آن می‌گذشته است. گروه معماری دفاعی دیگری با دیوار طولانی و کاخ-قلعه آن هنوز قابل دیدن است. در شمال غربی نیز بازمانده‌های ساخت و سازهای دیگر روی قله بر جاده تهران مسلط است.

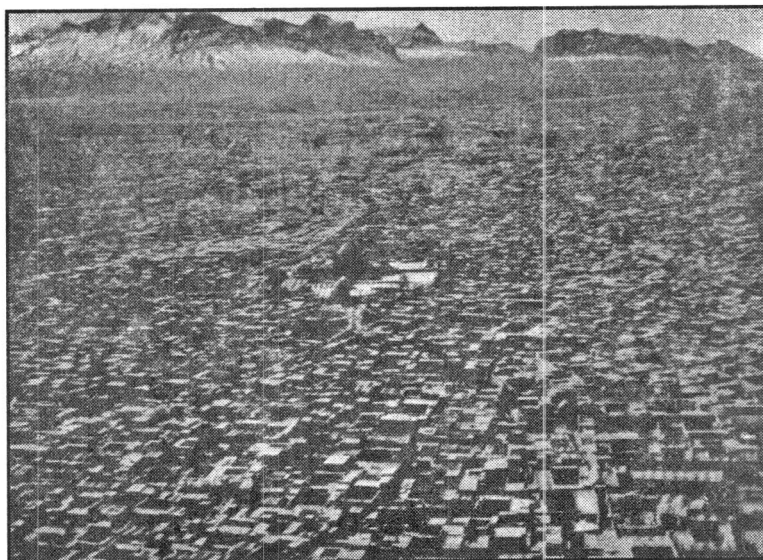
اینها ویرانه‌های ساخت و سازهایی با ویژگی معماری غربی قرون وسطایی هستند که می‌توانستند اصالت خود را بیان کنند: سلاطین ارتش‌های ضد صلیبیون را در اصفهان سازماندهی



برش طولی میدان شاه در طرف چپ: مسجد شاه، در روبرو: عالی قاپو: در طرف راست: بازار.

از هوا امکان دارد زیرا در خال خاخر که زراعت هر روز چهره زمین را دگرگون می‌کند، دیدن و درک آن از روی زمین دشوار می‌شود.

دورترها، بستر زاینده رود در پشت پرده درختان تبریزی بلند ناپدید می‌شود و در دور دستها پل‌ها را با طاق و چشمه‌های غیرقابل شمارش آنها مشاهده می‌کنیم: پل مارنون جلفا را به عباس آباد وصل می‌کند. دورتر از آن، پل الله‌وردیخان روی

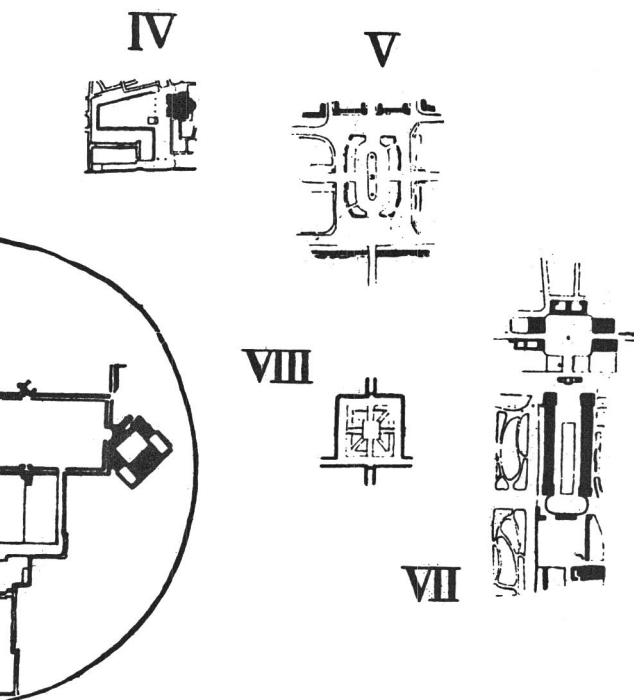


اصفهان از دیدگاه پرواز پرند. تصویر از بالای دروازه طوقچی. در مرکز: مسجد جامع در پلان دوم، میدان شاه، در پای کوه، در طرف چپ: باغهای هزار جریب و در انتها الیه راست: فرح آباد.

جریب و فرح آباد قرار دارد که از این ارتفاع به خوبی خوانا هستند و در آنها باغهای میوه شهر ارمنی نشین جلفا به این باغها می‌پیوندد. دورتر از آن، در طرف چپ، بازهم زراعت در دره ادامه می‌یابد. در طرف راست، گورستان بیکران تخت پولاد قرار دارد که آخرین تکیه آن همراه با ویرانه‌های باغهای قدیمی متروکه، در بیابان از نظر ناپدید می‌شود.

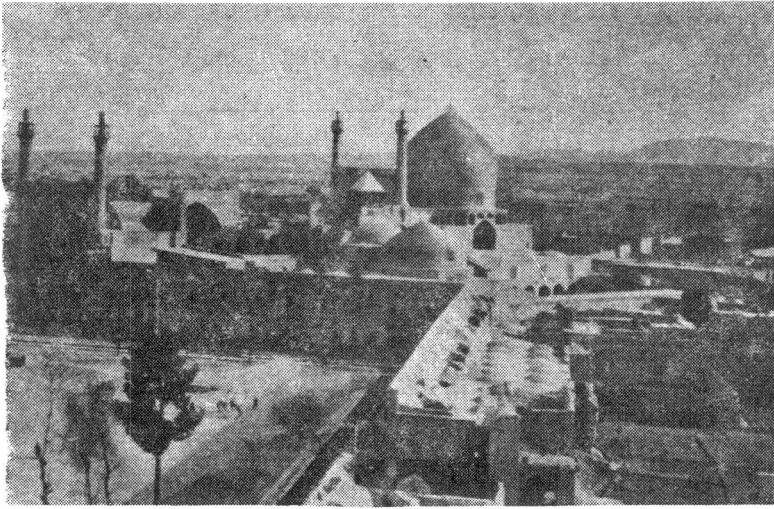
در پلان دوم، بستر بسیار گسترده و عریض زنده رود را (که نظام آن قابل مقایسه با نظام رودخانه لووار Loire است) در بطن سفره بیکران و سبز می‌بینیم که در جای این سفره گنبدهای متعدد کلیساهای آرامنه جلفا دیده می‌شود. پایین، در طرف چپ، رودخانه را می‌بینیم که دره را در پشت تخته سنگی با نیم رخ یک هیولای تخت رستم در پای قلعه آتشگاه ترک می‌کند. این آتشگاه معبد قدیم زردشتیان است با دیوارهای تأثیرگذار که می‌توان نقشه آن را تهیه کرد و بازسازی جالبی از آن به عمل آورد. بر همه اینها برج گبرها (دخمه) اشرف دارد که امروزه متروکه است.

سپس رودخانه از زیر فرح آباد می‌گذرد. از این ارتفاع می‌توانیم تقریباً تمام دیوارهای حصار و همچنین درونی آن را بخوانیم. قطعه‌بندی جدید آن کلاً ویژگی قدیم آن را رعایت کرده است. بدیهی است که دیدن و خواندن این ترکیب بزرگ فقط



نقشه‌هایی که با یک مقیاس ترسیم شده است:

۱. میدان شاه اصفهان. II. لاهور. III. سن پیروم (St. Pierre). IV. سن مارک ونیز



اصفهان، مسجد شاه. دید از پشت بام بالای عالی قاپو.

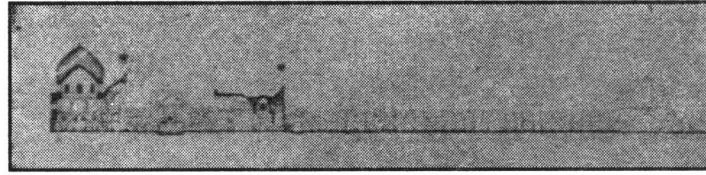
شهرستان با روستای آن واقع شده است که تقریباً در پشت تپه‌های جلوی جاده یزد که افق را می‌گیرند، از نظر ناپدید شده است. پل و بندهای آن حوضه‌هایی را می‌سازند که باغهای قصر روی این حوضه‌ها شکل گرفته و با آنها ترکیب شده است.

\*\*\*

از ورای این مشاهدات آرمانی، ترکیب کاملی را زیر نظر داریم که شاه عباس به وجود آورده است. اینها به تبع مکانها، مجموعه‌های بزرگ روی هم یا چسبیده به هم هستند که هنوز هم می‌توان آنها را در شمال و شرق دید.

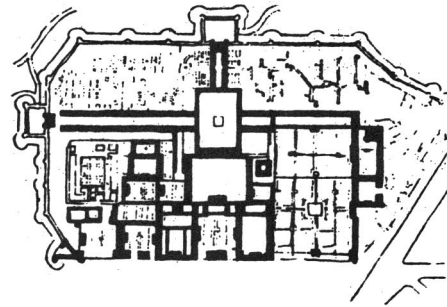
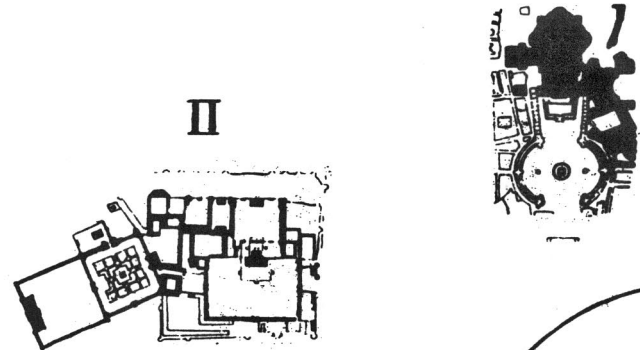
از شهر پارس که مورخان عهد کهن از آن نام برده‌اند، هیچ اثری نمی‌بینیم. شاید بازمانده‌های آن در زیر چند متر خاک و شن و زیر آشفته‌گی‌ای که در اطراف این شهرهای مشرق زمین، نشانه‌های نسلهای بی‌شمار هستند، مدفون شده است...

در اصفهان تپه‌های آواری را (خرده‌ریزهای سفالینه‌ها را) که قاهره را از گورستانهای باشکوه آن جدا می‌کند، پیدا نمی‌کنیم. زیرا در سرزمینهایی که ساخت و سازهای آن با گل خام است، زمین سریع‌تر از سرزمینهایی بالای می‌آید که دارای مصالح سفت و سخت هستند. آن چه در اطراف و در حومه می‌بینیم، برخلاف مشاهداتی است که در اطراف مقبره‌های مملوک‌ها داریم. اینها زحمت حمل و نقل بقایای زندگی شهری را می‌کشیدند. در ایران این بقایا را در سر جای خود باقی می‌گذاشته و سریعاً و با اطمینان شهر جدید را بر روی ویرانه‌های شهر قدیم بنا

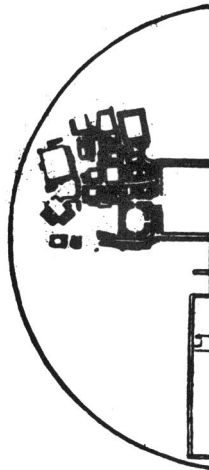


خیابان بزرگی است که ما تقریباً از اینجا ردیف و خط امتداد آن را می‌بینیم: یعنی خیابان چهارباغ که هزارجریب واقع در زیرپای ما را به مرکز شهر پیوند می‌دهد. در افق گنبدها و مناره‌های درخشان کاشی‌کاری شده اصفهان را می‌بینیم که در غبار طلایی بازارهای این شهر پرجمعیت قاب‌گرفته شده است.

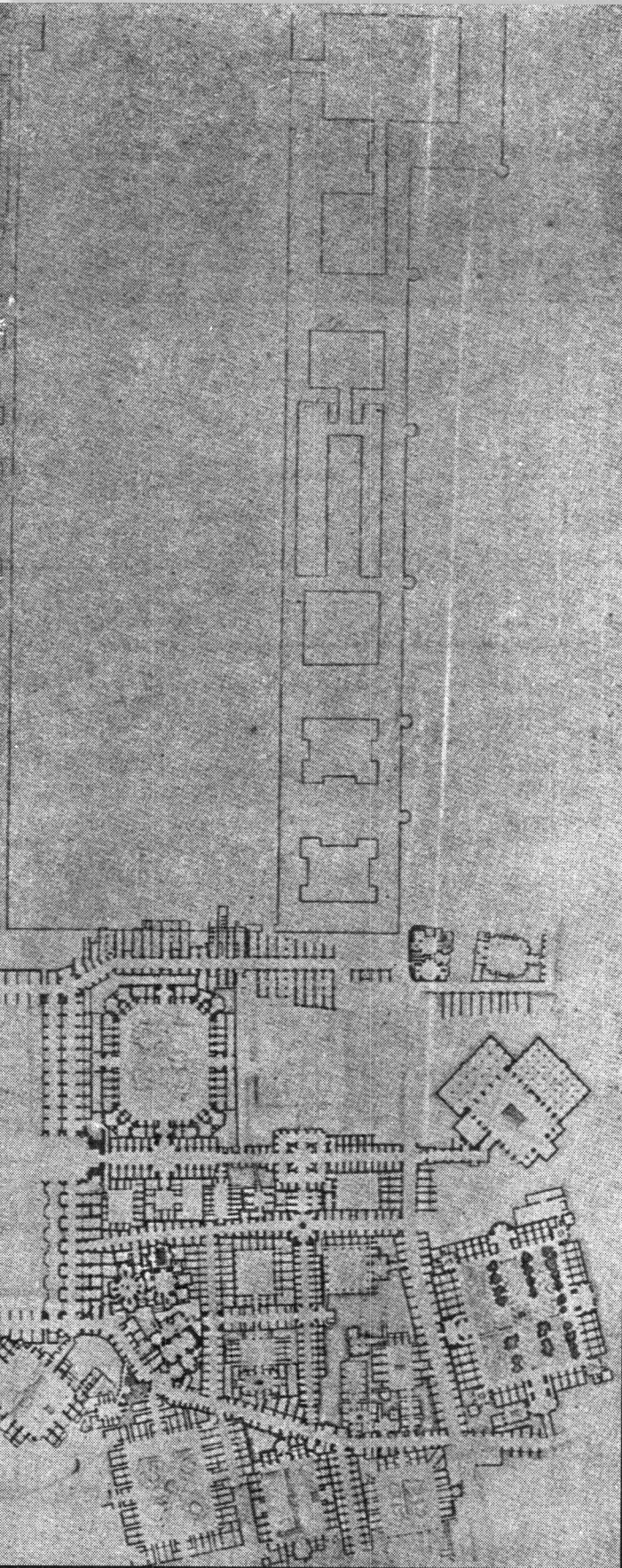
روی شاخه دیگر ترکیب این شهر که آن نیز از میدان بزرگ شاه شروع می‌شود، پل خواجه قرار دارد. بالاخره در شرق و کاملاً در طرف راست، تختان با وقار و شکوه و جالب توجه کاخ



VI



.V. (St. Marc). کنکورده پاریس. VI. نانس. VIII. میدان شاه (Place Royale) پاریس.



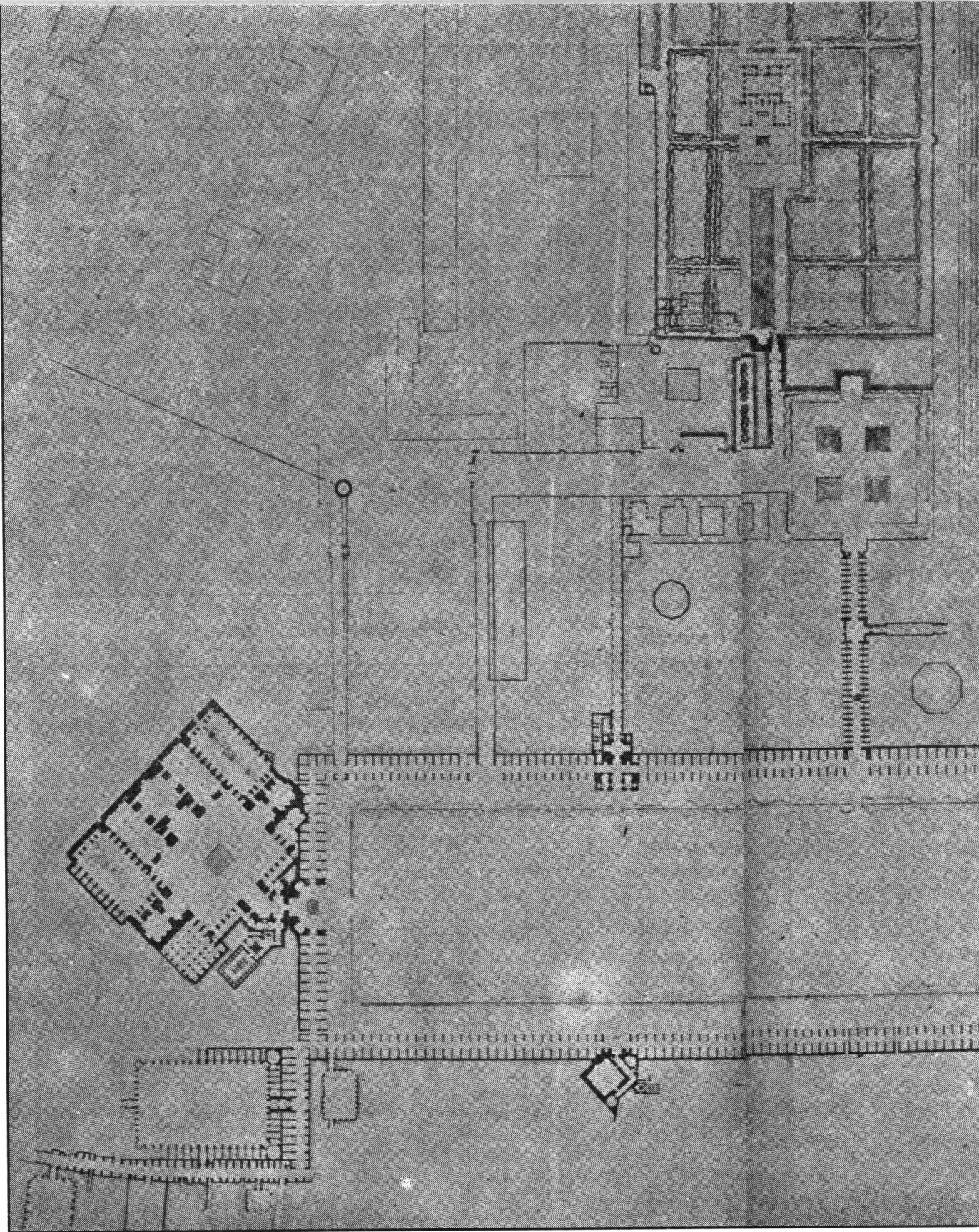
نقشه مرکز شهر اصفهان. میدان شاه. در وسط پایین مسجد لطف الله یاصدر.

می‌کرده‌اند. در تمام بازارها که برای بستن درهای آنها باید آستانه آنها را تمیز و کاسه پاشنه‌های درها را آزاد و بازمی‌کردند، به زباله‌هایی برمی‌خوریم که به اینجا حمل شده است. در مساجد قدیمی، مثلاً در مسجد جامع، زباله‌ها به ارتفاع یک یا دو متر کف زمین زیر رواقها را می‌پوشاند. کوچه‌های این شهر پر جمعیت، با خروج از دروازه طوقچی به طرف جی یا از پشت قلعه مغولی طبرک به طرف جوباره، غالباً به ارتفاع دو، سه و حتی چهار متر مرتفعتر از سطح زمینهای زراعی هستند. در این دو شهر قدیمی جی و جوباره هنوز هم ارتفاع کنونی کف ساخت وسازهای قدیمی آن در ارتفاع یک یا دو متری کف قدیمی آنهاست.

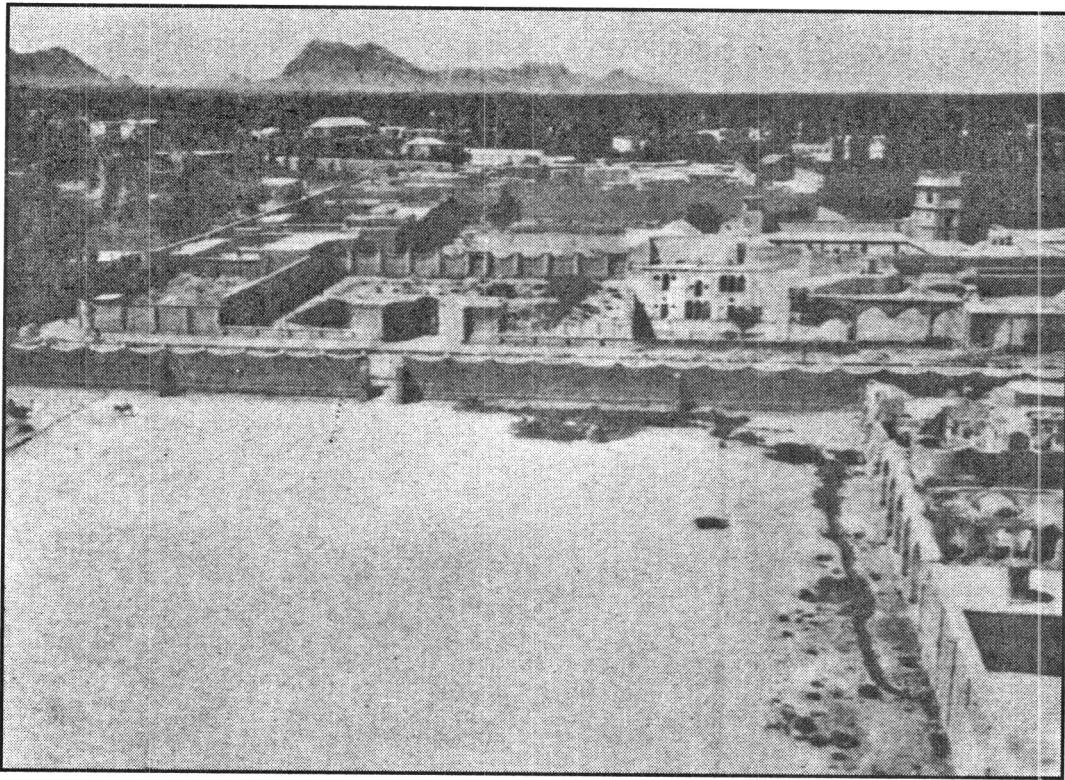
در چنین شرایطی چگونه می‌توان بر مبنای گواهی آوارها می‌دهند فکری درباره این ساخت و سازهای قدیمی داشت؟ حجم بزرگ این آوارها اغفال‌کننده است. جی و جوباره امروزه نیز ویرانه‌هایی را نشان می‌دهند که جالب توجه و تأثیر گذار است. با این همه کوره‌های آجرپزی را می‌بینم که آجر شهر را تأمین می‌کنند (شاردن قبلاً به آن اشاره کرده است). این آجرپزی‌ها با شدت تمام هر روز در این ویرانه‌ها کلنگ می‌زنند و خاک برمی‌دارند. شاید خاک آجری که در این تابستان برای ساخت و ساز دیدیم، قبلاً مورد استفاده تمدنهای متوالی بوده است.

از ظواهر امر به خوبی پیداست که اهمیت و بزرگی مساجد و مدارس که در خیابان مصفای خواجه با هم ترکیب شده‌اند فراتر از مسجد شاه است و ظاهراً مؤید این امر وسعت حیاطها، توالی حجمها و نظامهایی است که می‌بینیم هنوز هم در شرق خواجه به طرف شهرستان حفظ شده‌اند.

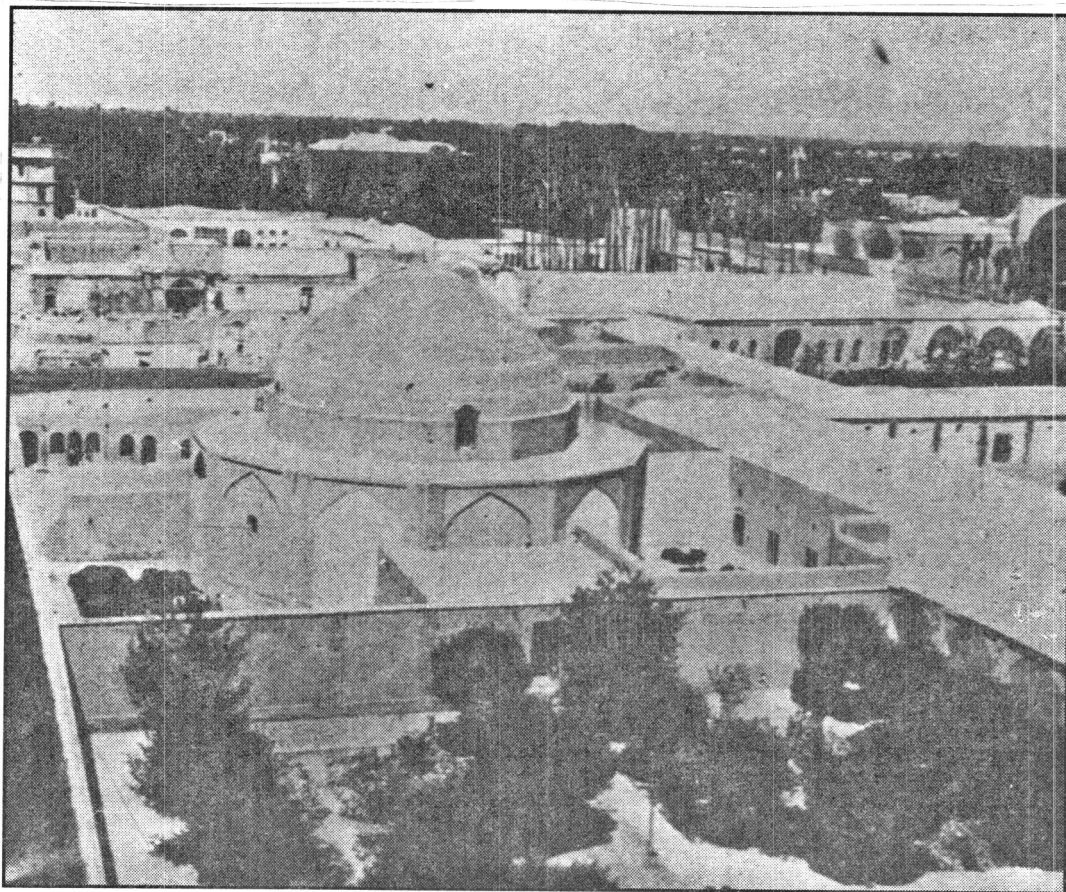
کاری که در زیر ارائه شده، فقط یک آغاز است، تکه‌ای از یک بازسازی است که امکان برقراری آن در این شهر به تبع زمانهایی که اصفهان پشت سر گذاشته، وجود دارد. جی، جوباره، شهرستان، و شهری سلجوقی که بازمانده‌های آن در اطراف مسجد جامع خوانا است، یک شهر مغولی در اطراف قلعه طبرک و بالاخره شهر شاه‌عباس و جانشینان او که بخشی از آن موضوع این پژوهش است. طبیعتاً کاری با این گستردگی ارتباطی با امکانات یک پژوهشگر ساده ندارد: زمان، اسناد و مدارک تاریخی، اسناد باستانشناختی، حفاری، پژوهش و... و بالاخره امکانات مالی ایجاب می‌کنند که نوعی سازماندهی مهم برای چنین کاری به وجود آید. برداشت و مطالعه حاضر چیزی نیست جز نتیجه شناختی که یک فرد منزوی و منفرد به آن رسیده است.



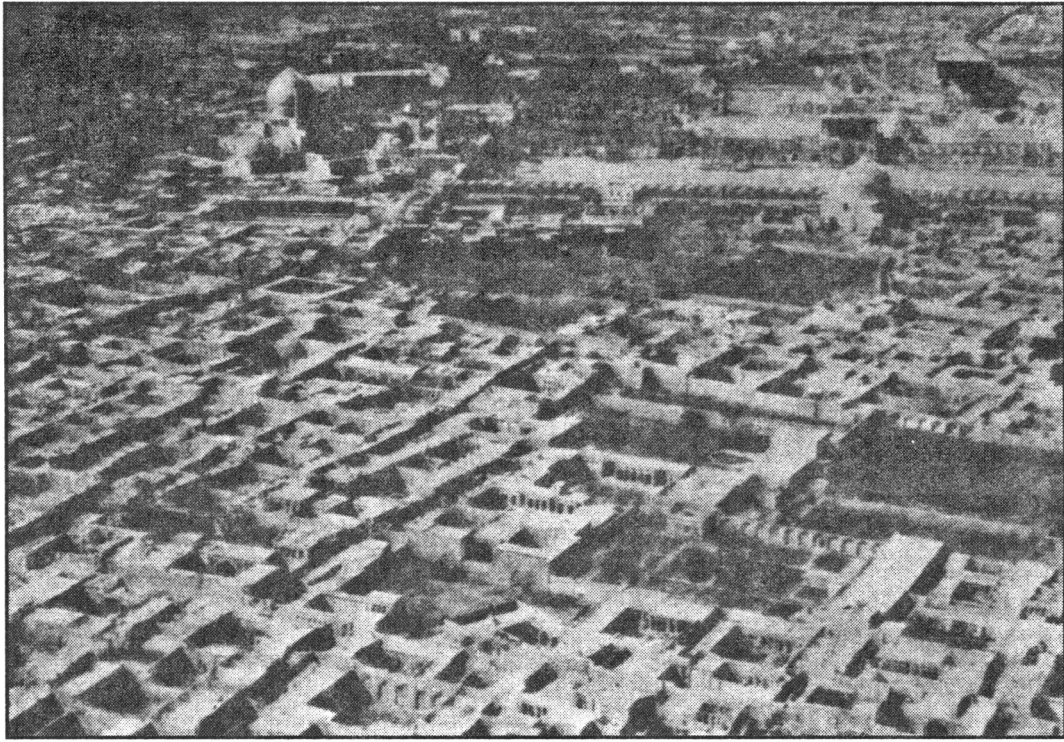
دربالای میدان: عالی قابو کاملاً دربالا: چهل ستون. در طرف چپ: مسجد شاه. طرف راست، قیصریه یا بازار.



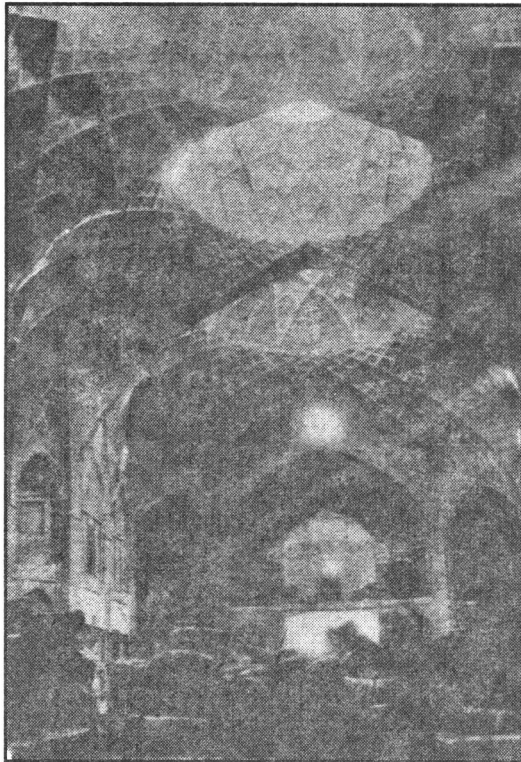
دید از بالای پشت بام عالی قاپو روی مکان کاخ قدیم شاه. در طرف چپ: عمارت هشت بهشت.



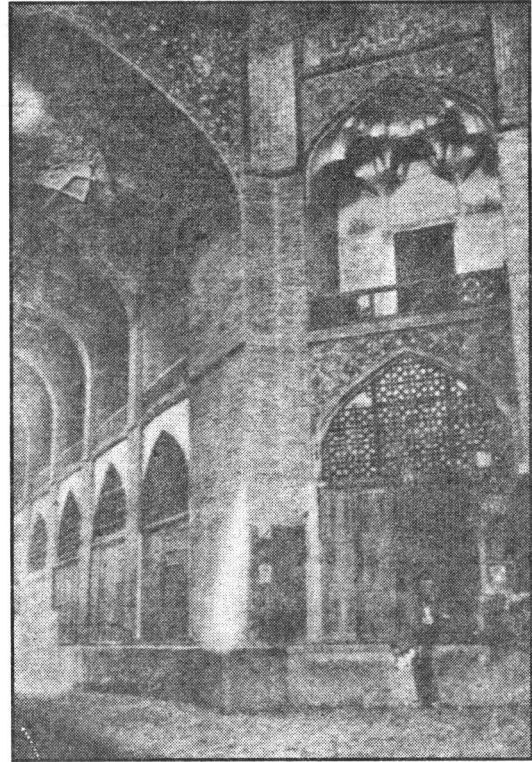
دید از پشت بام عالی قاپو به طرف چهل ستون در پلان دوم. پلان اول: مسجد صوفیان (امروزه زندان)

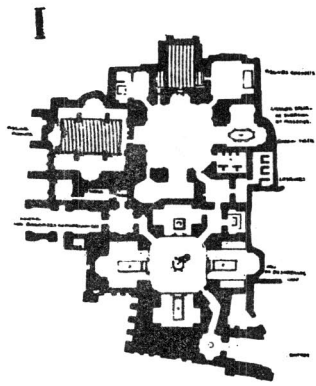


دید میدان شاه. گرفته شده از بالای قلعه طبرک.  
 در طرف چپ: مسجد شاه. در طرف راست و در عمق تصویر: چهل ستون.

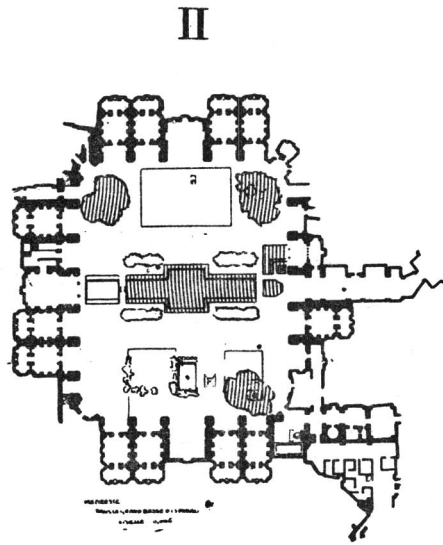


قَم. یکی از سراهای بازار.

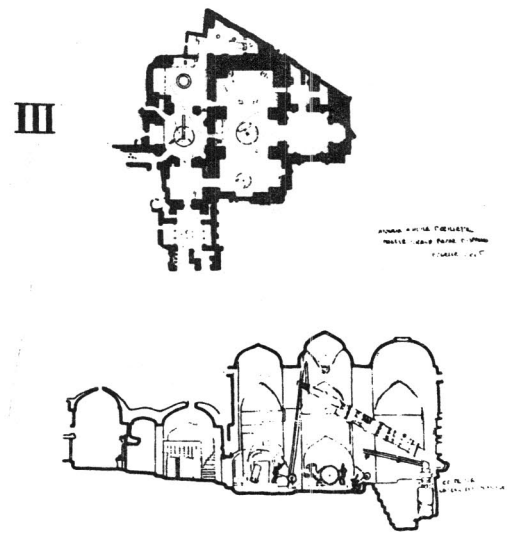




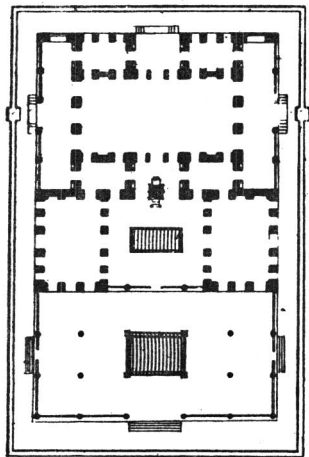
BAHAM  
Plan de l'hammam  
Situé à l'ouest  
de la ville  
1888



MADRASAH  
Plan de la madrasah  
Située à l'est  
de la ville  
1888

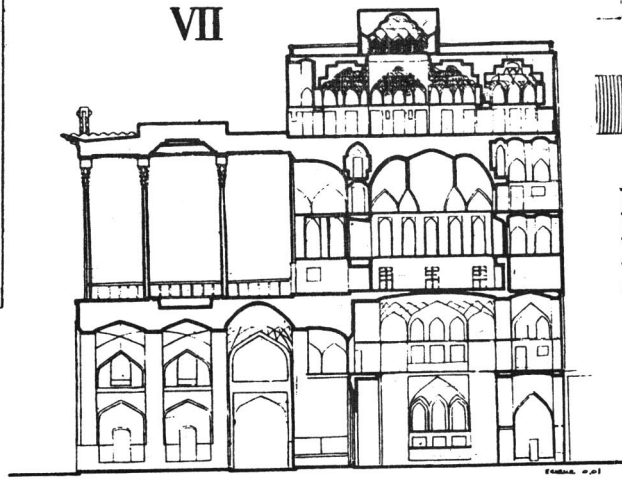


MASJID  
Plan de la mosquée  
Située à l'est  
de la ville  
1888

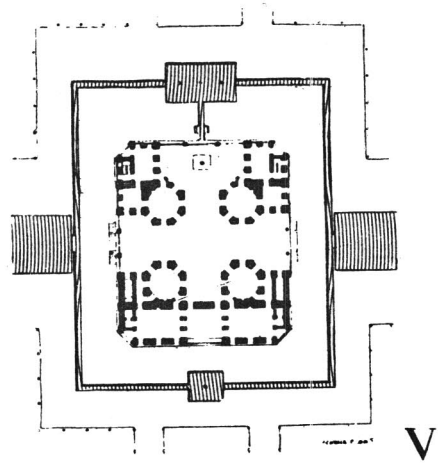


TCHHEL SOUTOUN  
Salle du trône  
de l'empereur  
1888

IV

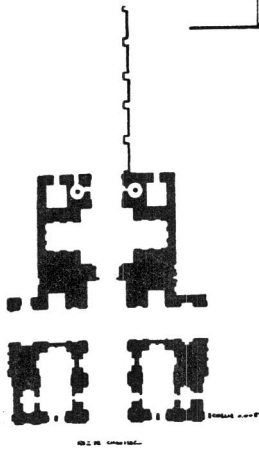


ALI-KAROU  
Plan de la mosquée  
Située à l'est  
de la ville  
1888

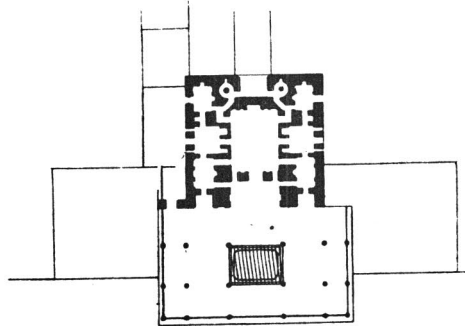


SHAH  
Plan de la mosquée  
Située à l'est  
de la ville  
1888

V

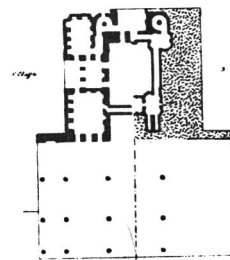


SHAH  
Plan de la mosquée  
Située à l'est  
de la ville  
1888

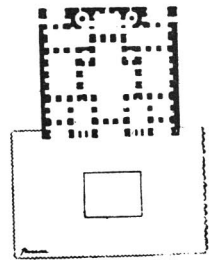


SHAH  
Plan de la mosquée  
Située à l'est  
de la ville  
1888

VI



SHAH  
Plan de la mosquée  
Située à l'est  
de la ville  
1888



SHAH  
Plan de la mosquée  
Située à l'est  
de la ville  
1888

۱. حمام در اصفهان. ۲. مدرسه در اصفهان. ۳. مسجد در نطنز. ۴. عمارت چهل  
ستون در کاخ شاهی اصفهان. ۵. عمارت هشت بهشت در کاخ شاهی اصفهان. ۶.  
نقشه پنج طبقه عالی قاپو در اصفهان. ۷. مقطع عالی قاپو.

ISFAHAN  
PARIS  
1888

چهره عمومی شهرهای متراکم و درهم آمیخته را بررسی می‌کنیم.

طبق گفته مورخان، اصفهان در اصل نام یک ناحیه است. در گذشته‌ها، این جا از دو شهر به فاصله چهار کیلومتر به نامهای جوباره و جی تشکیل می‌شد. طبق گفته شاردن در زمان شاه‌عباس دو محله آن جوباره و دردشت بوده است.

شاردن می‌گوید در بطن حصارهای آن «۱۲۶ مسجد، ۴۸ مدرسه، ۱۸۰۲ کاروانسرا، ۲۷۳ حمام و ۱۲ گورستان» وجود داشته است.

او اضافه می‌کند: «این شهر اکثر آذوقه خود را، به استثنای دام، از ده محل دور و بر می‌گیرد. در این فضا ۱۵۰۰ روستا شمارش شده است».

گشت و گذار ساده‌ای در ویرانه‌های جوباره مجموعه‌ای از نظم و ترتیب مهمی را آشکار می‌سازد. احتمالاً ترکیب از قبل آماده شدای با حیاط‌های بسیار بزرگ، میدانها و شاید نقشه مجموعه‌ای بوده که هر یک از اجزاء آن روی مربعی پیاده شده و با کنار هم گذاشتن آنها به شکل کلی شهر می‌رسیده‌اند. بالاخره نوعی تمایل به اجراهای بزرگ یا دست کم نوعی پیگیری این اجراهای بزرگی بوده که احساسی از یک مرکز اجتماعی شهر بزرگی با ویژگیهای هندسی و متقارن و ترکیب بسیار بسته داشته است.

آن چه که باقی مانده ظاهراً متعلق به بناهای عمومی است، منتها مجموعه ویرانه‌ها به قدری بزرگ است که پژوهشی کاملتر احتمالاً امکان شناخت محله‌های مسکونی آن را خواهد داد. از طرف دیگر، این نوع ویرانه‌ها که در کشت و کارهای جدید غرق و محو شده‌اند به دشواری خوانا هستند. در مشرق زمین، بیشتر مجموعه‌ها فقط از طریق بررسی‌های هوایی کشف شده‌اند.

جی ویرانه‌تر است. با این همه، اگر ترکیب آن پراکنده‌تر به نظر می‌رسد، توده‌ها و حجم‌های مربوط به بناها با آورهای بزرگتر و مهمتری ظاهر می‌شود که تمام بازمانده‌های خوانا را پوشانده است.

در اطراف قلعه‌ای که توصیف آن به اجمال گذشت، تکه‌هایی از یک دیوار حصار بزرگ با برجهای دفاعی (حدود ۱۲ برج) و بالاخره رد راهها، که به روشنی نشان دهنده شهری به شکل مربع‌های ترکیب شده روی محور طبرک است، یعنی شرقی-غربی دیده می‌شود. نمی‌دانیم آیا این مجموعه شهری

ویران شده با شهر سلجوقی که مرکز آن مسجد جامع بوده، ترکیب شده است. با این همه می‌دانیم که کاخ شاهی سلجوقی توسط یک راهروی زیرزمینی با قلعه ارتباط داشته و سواران می‌توانسته‌اند نیزه در دست در آن رفت و آمد کنند (همانطور که بعدها در کاخ شاهی شاه عباس بوده است). ولی آیا این یک گذرگاه زیرزمینی است یا کوچه‌ای است که سقف آن را مثل بازار با پوشش سبکی پوشانده‌اند یا این که مثل شهرهای کهن بین‌النهرین، پوشش آن سنگین‌تر بوده است؟

قبل از شاه عباس، مرکز این شهر میدان کهنه بوده که در میان مسجد جامع در شمال و مسجد امامزاده علی و زیارتگاه هارون ولایت (یکی از زیارتگاههای قدیمی یهودیان) قرار گرفته است. احتمالاً در غرب آن بازار قرار داشته که به دور میدان کشیده شده بود، در شرق آن یک کاخ شاهی برپا بوده که در حال حاضر از بین رفته است.

امروزه این میدان هنوز هم علیرغم فرم ساخت و سازهای سبکی که آن را می‌پوشاند تا از آن بازاری برای علافان بسازد، خوانا است. ضمناً این نوع نظام و ساماندهی میدان شاهی الگوی ثابتی است و آن را در میدان شاه می‌بینیم که شاه عباس بعدها ساخت. این الگوی ثابت را در سایر پایتخت‌های ایران نیز می‌بینیم مثل قزوین و تبریز و غیره و غیره...

به نظر نمی‌رسد که خواسته‌های شاهان محلی سلجوقی را ترکیب هندسی و متقارن بیان کرده باشد. پر پیچ و خمی راههای این محله هیچ نوع نشانه‌ای از خطوط صاف را حفظ نکرده است. با این همه می‌بینیم که اندکی قبل، یعنی در قرن نهم میلادی، خلیفه‌های بغداد شهر کاملی را بر اساس یک ترکیب بسیار بزرگ شهرسازی در سامرای بین‌النهرین بنا کرده‌اند (که هر تسفلد نقشه‌های بسیار جالب آن را برداشت کرده است).

وقتی شاه عباس در قرن هفدهم میلادی اقدام به بنای پایتختی کرد که شایسته امپراطوری او باشد، مرکز دیگری را در چند کیلومتری جنوب، در کشت‌زارها انتخاب و با گستردگی تمامی راههای جدیدی در آن احداث کرد.

اصفهان باید مجموعه پنج شهر به نامهای جوباره، دردشت (شهرهایی که موجودند)، شهر اعیان نشین عباس آباد، گبرآباد (برای گبرها یا آتش پرستان) و جلقا روی ساحل دیگر زنده رود برای مسیحیان، به خصوص برای آرامنه باشد (شاه عباس به منظور حمایت علیه هجوم ترکها با ویران کردن پایتخت ارمنستان تصمیم گرفت راه لشکرکشی را خالی کند. جمعیت این شهر را که

در آن نیز مساجد بیشمار، مدرسه‌ها، کاروانسراها، آسایشگاهها قرار داشتند. مسیر بازار در تمام طول آن تا میدان کهنه و مسجد جامع، و در گذشته تا دروازه طوقچی در سرحدات شمال شهر، سرپوشیده بوده است.

ترکیب مشابهی به طرف جنوب، یعنی به طرف زنده‌رود و به طرف چهارباغ، خواجه و به میان تمام مدرسه‌ها و مساجد باشکوه شهرستان هدایت می‌شده است (که امروزه همه آنها از میان رفته‌اند). این امر به نحوی بوده که سواری می‌توانسته از جنوب شهر تا انتهای شمال شهر در معابر سرپوشیده گردش کند.

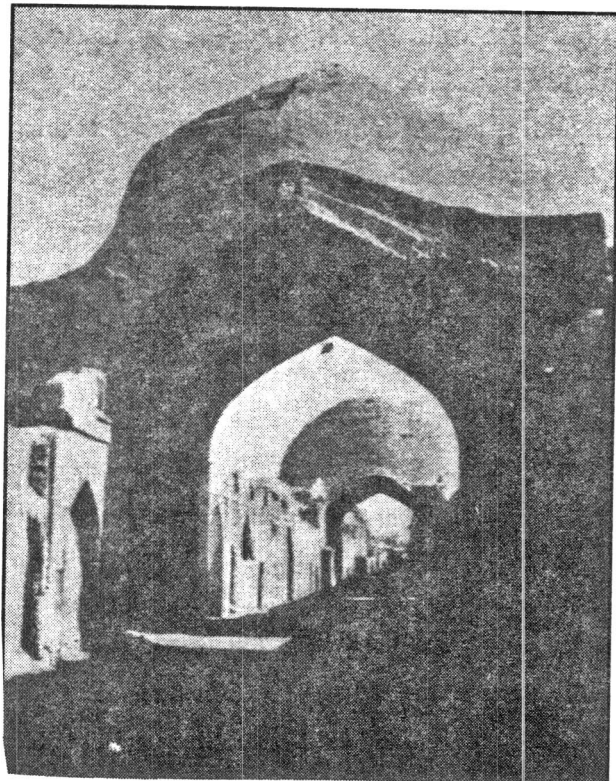
## اقامتگاههای شاهی

در طرف غرب کاخ شاهی، از دروازه شاه آن خیابان بزرگی در جهت شمالی - جنوبی شروع می‌شده که همان چهارباغ اصفهان است، یعنی ستون فقرات مرکزی یک شهر جدید که بر اساس یک نقشه شطرنجی عریض ترسیم شده بود. این چهارباغ امروزه نیز تقریباً دست نخورده باقی مانده است.

این خیابان گردشگاه طولی بوده با هشت ردیف درختان تبریزی و چنار بسیار فشرده که گذرگاههای آن را حاشیه‌بندی می‌کرده‌اند. این گذرگاهها با پرچین بوته‌های گل‌سرخ و بیشه‌های یاسمن از هم جدا می‌شده‌اند. این بوته‌ها بر جویهای ساخته شده از سنگ باباغوری سایه می‌انداخته‌اند.

گذرگاه مرکزی آن از پله‌های بسیار کوتاه و ملایم، حوض‌های پای چشمه‌ها، حوض‌های فواره‌دار، با بستری از کاشی با لعاب مینایی، یا مرمر تراشیده تشکیل شده بود که وقتی با عمارت‌های بسیار غنی و فاخر ورودی‌های خانه‌های شخصی کنار چهارباغ در هم می‌آمیخت، ترکیب زیبایی را تشکیل می‌داد.

این باغها را شاه به وزرای خود داده بود با این تعهد که منازل مسکونی خود را در آنها بنا کنند. محل عمارت‌های ورودی این خانه‌ها و ازدحام آنها و هم چنین غنای معماری این عمارت‌ها جلب توجه می‌نمود. کاخ‌ها بطور منظمی در درون باغها قرار داشتند. این باغهای مملو از فواره‌ها و انواع گلها فقط با انتظام طاقنماهای مشبک از چهارباغ جدا می‌شدند و درون آنها با زیبایی تمام بطور مبهمی از میان شبکه‌های این طاقنماها دیده می‌شده است.



گنبد بازار ویرانه‌های خواجه در اصفهان

ضمناً بسیار غنی نیز بودند، کلاً در اصفهان مستقر کرد تا جلفای جدیدی در آن ساخته شود و اینها در آن زندگی کنند).

میدان شاهی قلب این شهر بیکران بوده است (بعضی از مؤلفان ادعا کرده‌اند که اصفهان در آن زمان یک میلیون و دویست هزار نفر جمعیت داشته است). اینجا مرکز یک امپراطوری لایتناهی و یک تمدن پالایش شده بوده است، این شهر بطور دیوانه‌کننده‌ای غنی، شیفته تامل، پرشور از هنرها و فریفته آن بوده است.

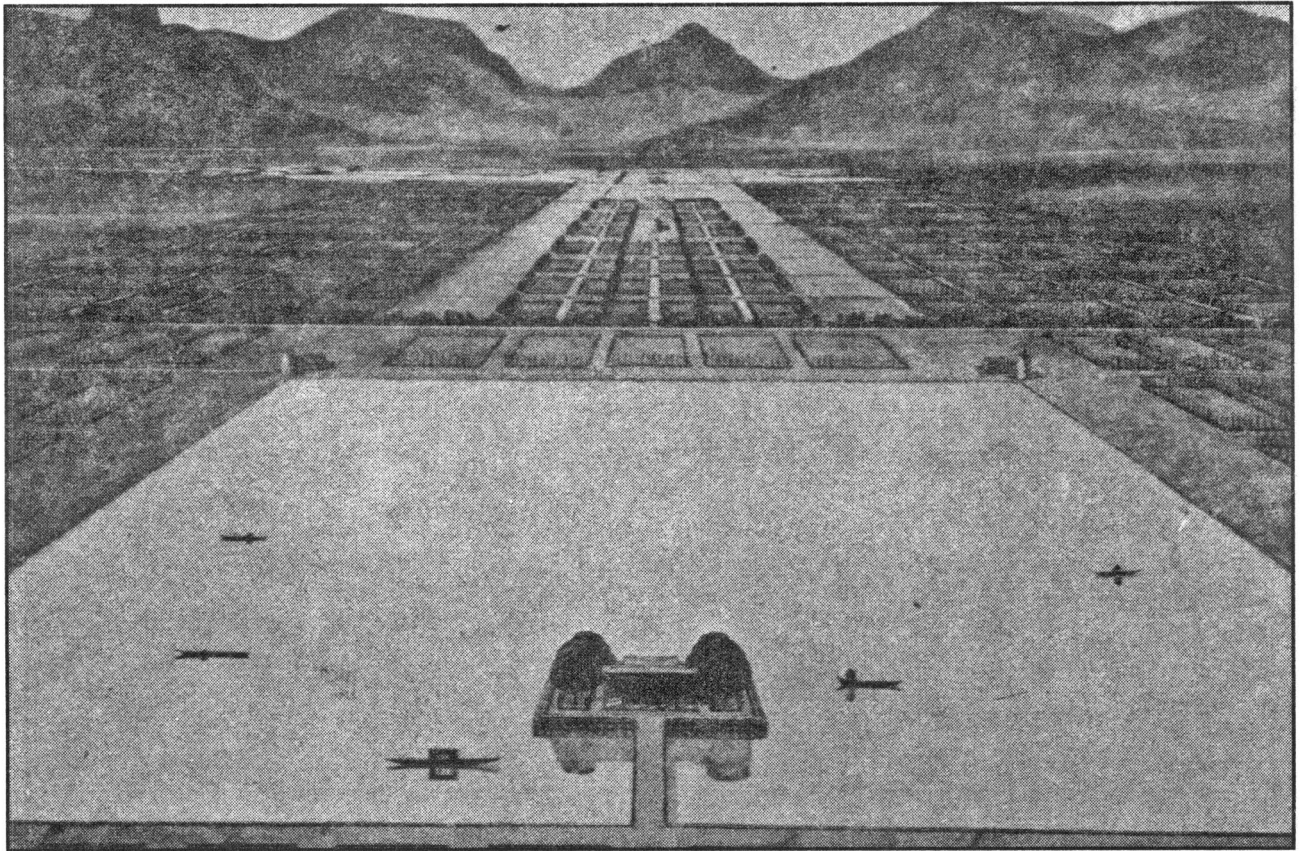
در اطراف این میدان آکنده از شکوه و جلال (۵۱۰ متر × ۱۶۵ متر) غنی‌ترین دکانهای شهر قرار داشتند و چهار ساخت و ساز و بنای معظم نیز قدرت حکومت را نمادین می‌کردند:

در غرب: کاخ شاهی، شهری واقعی در دل شهر، که اطراف آن را حصاری به طول ۶ کیلومتر احاطه کرده بود، اینجا اقامتگاه شاه‌شاهان و دربار او بود.

در جنوب: مسجد شاه یا مسجد جمعه.

در شرق: مسجد لطف‌الله یا صدر.

در جنوب: قیصریه، یا بازار شاهی، زیباترین بازار جهان، که



پرسپکتیو خانه ییلاقی شاه سلطان حسین در فرح آباد نزدیک اصفهان. بازسازی آن از دید پرندۀ در حال پرواز از بالای زاینده رود.

است.

کاملاً طبیعی است که خیابانهای شهر حکم گردشگاههای درونی آن را داشته‌اند. از طرف دیگر، در هر زمانی، نا امنی سرزمین ترکیب‌های بسته را ایجاد می‌کرد و هرگز به ورودی‌های آزاد بر نمی‌خوریم (اصلی که از رنسانس به بعد بینش ما فرانسویان متکی بر آن بوده است) امروزه هنوز هم خیابان بسته بی‌انتهایی را می‌بینیم که هزار جریب را به خانه ییلاقی فرح آباد که شاه سلطان حسین آن را به سال ۱۷۰۰ میلادی بنا کرد، وصل می‌کند. گردشگاهی طولانی که امکان رفتن از یک باغ بسته را به ترکیب دیگری که بطور شگفت‌انگیزی بسته است، می‌دهد. در اینجا نیز همان مقطع عرضی را به کار برده‌اند که چهارباغ دارد، از همان عمارت‌های جانبی استفاده شده که مختص نگهبانان شاهی است، ولی در اینجا دیوارها کور و بدون شبکه و کاملاً مرتفع است.

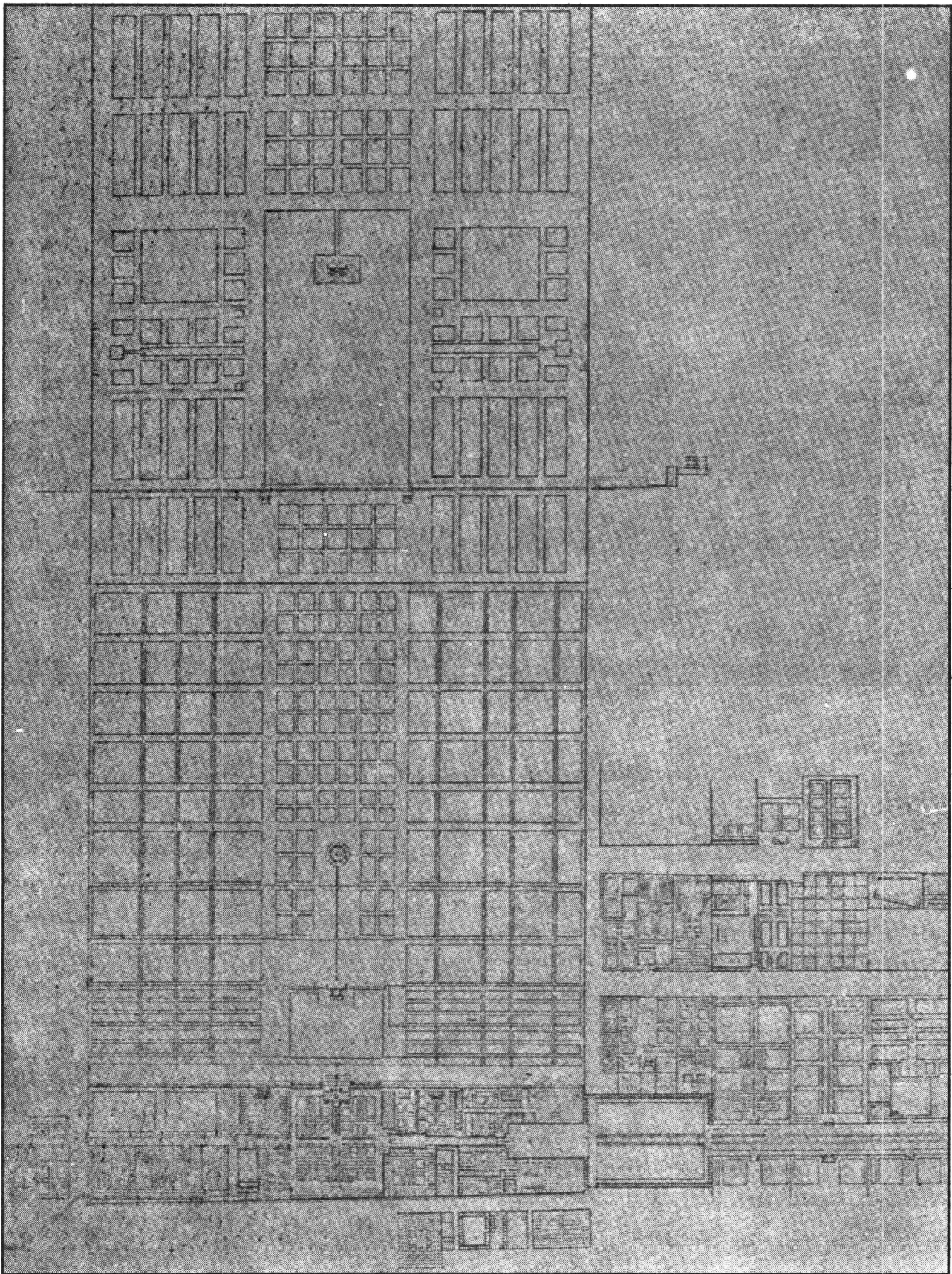
\*\*\*

این ضرباهنگ به طول ۱۶۵۰ متر ادامه می‌یافته تا به آرامی به رود زنده رود برسد. سپس از روی پل باشکوه و مجلل الله‌وردیخان، که هنوز دست‌نخورده باقی مانده، می‌گذشته و با همین مضمون به طول سه کیلومتر ادامه می‌یافته و با شیب بسیار اندکی به باغ تابناک و مجلل شاه در هزار جریب می‌رسیده است.

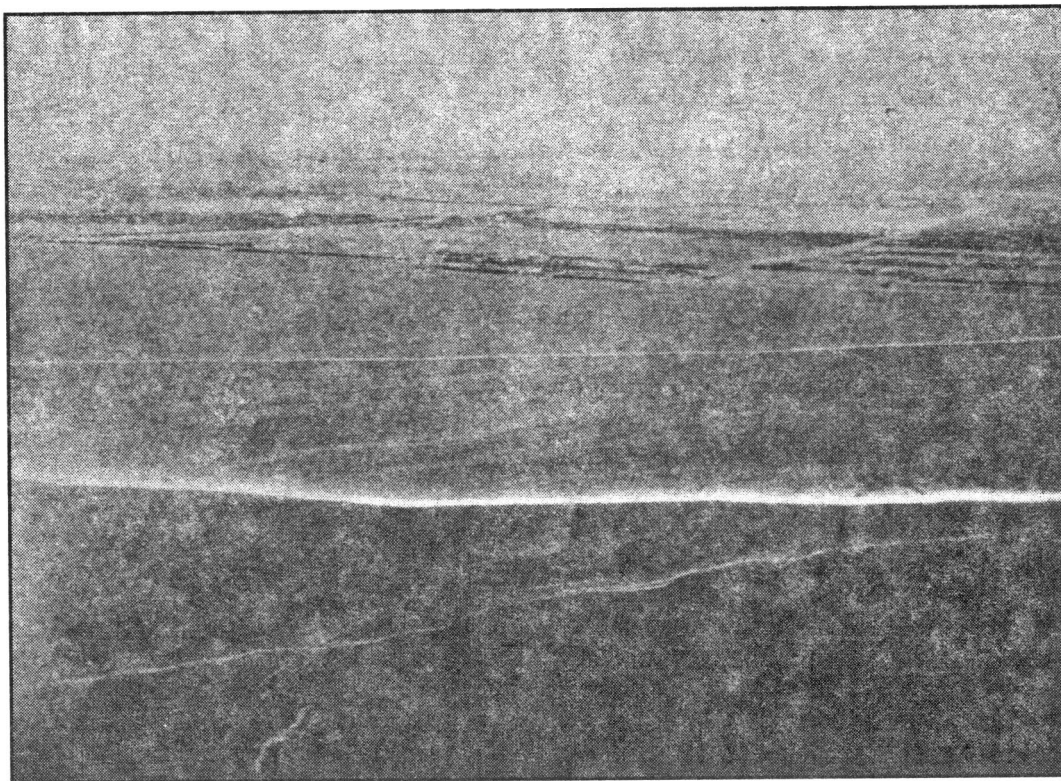
شاردن که چهارباغ را در زمان اوج شکوه و جلال آن دیده است، می‌گوید که این خیابان در قرن هفدهم میلادی زیباترین و باشکوه‌ترین گردشگاه جهان بوده است. آن چه که امروزه از آن باقی مانده امکان باور چنین ادعایی را می‌دهد.

ساماندهی و نظم و ترتیب آن بیانگر اصلی بوده که این اصل تا کوچکترین کوچه‌های پایتخت شاه‌عباس رعایت می‌شده است: یعنی یک مادی برای آبیاری، یک بستر گردشگاهی و درختانی برای سایه انداختن به روی عابران، راهی که در دو طرف آن آب در زیر سبزی‌ها و بوته‌ها جریان داشته است.

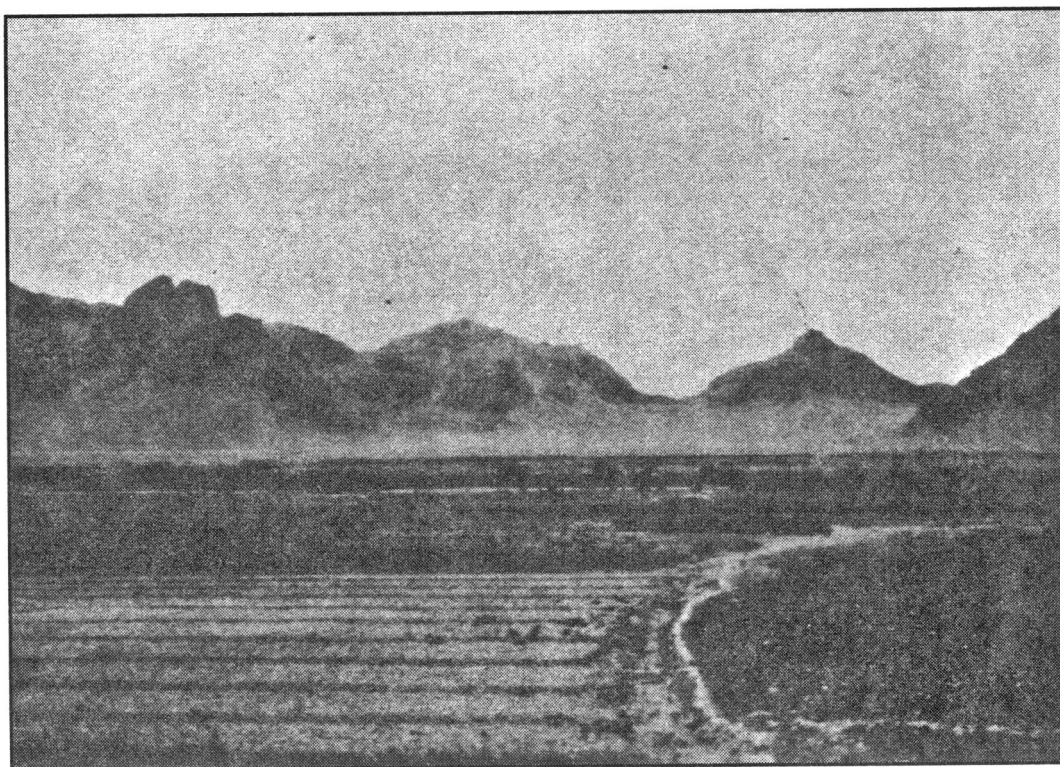
در آن زمان همیشه با اسب زندگی می‌کرده‌اند. خودرو تقریباً ناشناخته بوده و حتی سفر شاه کلاً با قطار کاروانی حمل می‌شده



نقشه مجموعه اقامتگاه تابستانی فرح آباد.



مجموعه ویرانه‌های فرح آباد. دید از بالای کوه صفر و به طرف شمال.



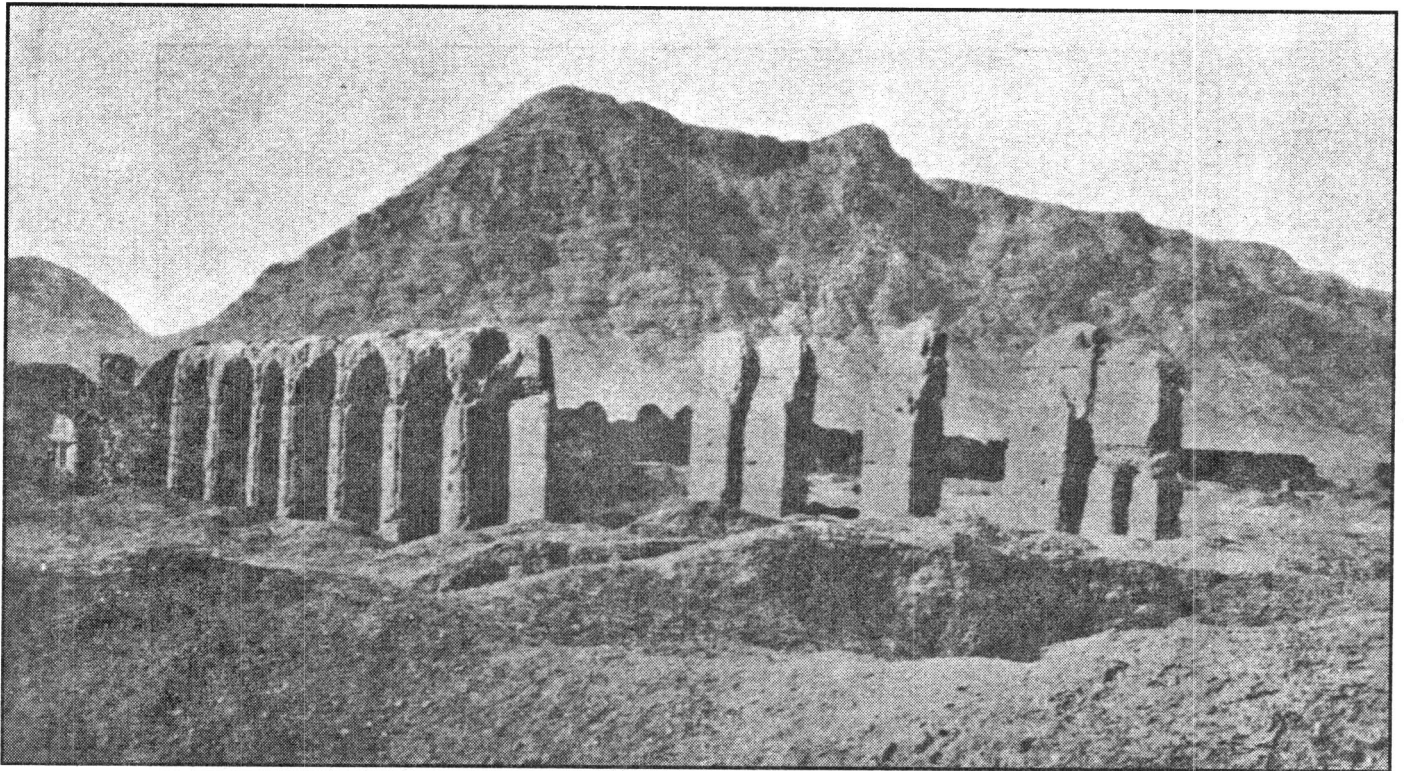
مجموعه معادن فرح آباد. دید به طرف جنوب. در پلان اول جزیره در حوض بزرگ شمالی.

از آنها دیوان بیگی یا رئیس دیوانخانه به کار قضا می‌پردازد و عرایض مردم را به عرض شاه می‌رساند، در تالار دیگر صدر خاصه امور عمومی را انجام می‌دهد»، «این در یک پناهگاه مقدس و برای تحصن (بست) است و غیرقابل اعمال خشونت، مثل مقبره مقدسان بزرگ، مطبخ شاه و سرطویه شاه» (در روزگار ما: تلگرافخانه...). «مسکن صوفیان یا گارد سلطنتی در معبر بزرگی است که به در بزرگ منتهی می‌شود. صوفیان مسجد کوچکی نیز دارند که به آن خانه عبادت [توحیدخانه] می‌گویند». در پی توصیفی که از باغهای کاخ شاهی داده شده، شاردن می‌گوید: «مقابل این باغها تالار سرطویه در میان یکباغ ساخته شده است، در هر طرف معبر میانی آن نه آخور برای اسب وجود دارد که در روزهای تشریفات رسمی زیباترین اسبهای اصطبل سلطنتی را با زنجیرهای طلایی به آنها می‌بندد. این اسبها در چنین روزهایی پوشیده از براق و زین و برگ مرصع به جواهرات هستند. کلیه لوازم طویله آنها را نیز، که همه آنها تا میخها و چکشها از طلاست، در کنار آنها قرار می‌دهند»... «این تالار یکصد و چهارپا طول: بیشت و شش پا عمق و بیست و شش پا

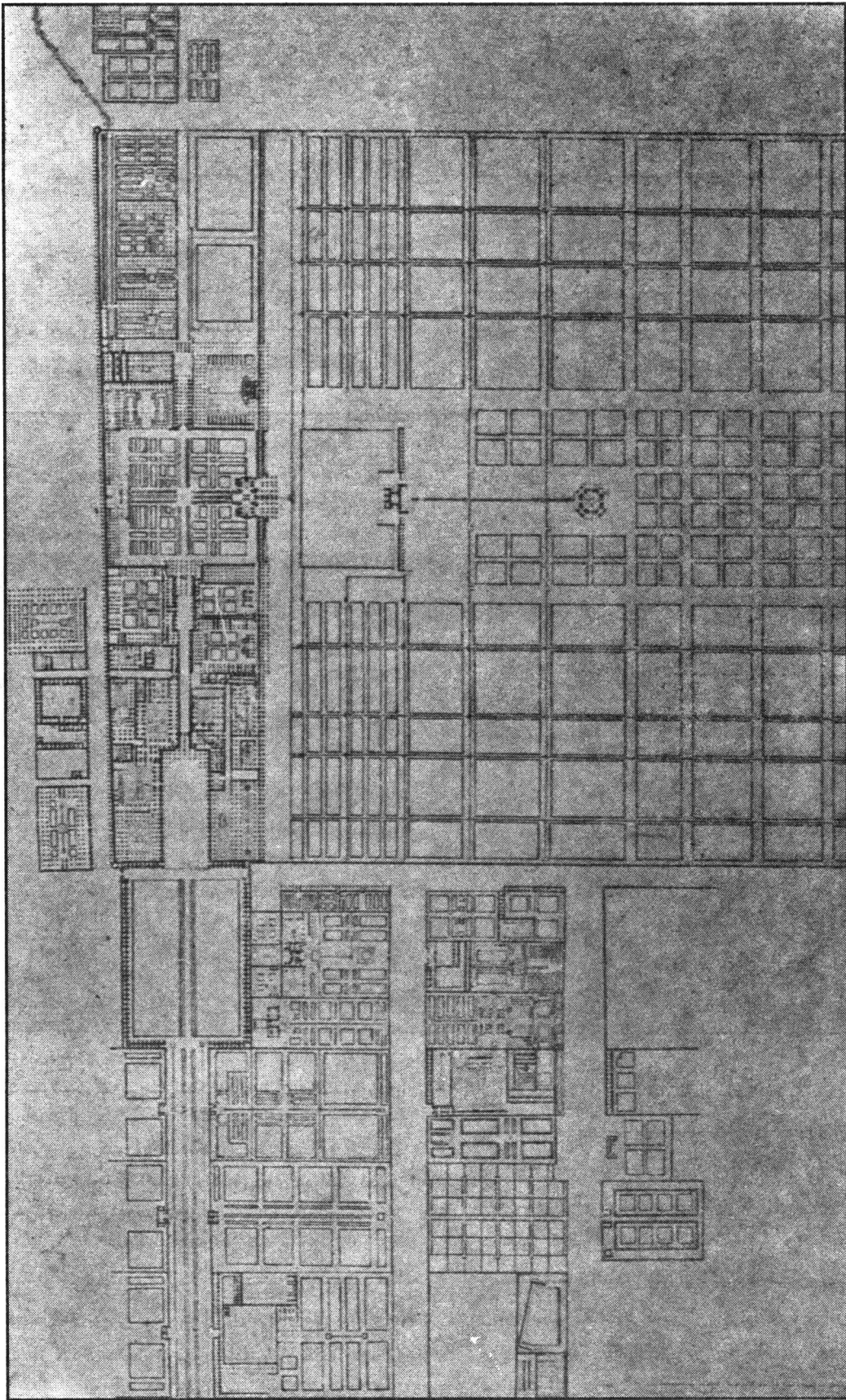
بنابراین، کاخ بیلاقی فرح‌آباد در جنوب غربی شهر در منتهاالیه چهارباغ و تقریباً در ۱۰ کیلومتری میدان شاد و در جنوب شرقی کاخ شهرستان، قرینه این ترکیب بزرگی بوده که می‌توان آن را از بسیاری جهات به دلیل موقعیت، هدف، و وسعت بینش با ورسای مقایسه کرد.

اگر باید هر یک از گروههای بناهایی را که توزیع کلی آنها را شرح دادیم، مجدداً مورد مطالعه قرار دهیم، چنین مطالعه‌ای در چهارچوب این مقاله نمی‌گنجد، حتی اگر بخواهیم نظریه‌مجملی را نیز در باره آنها داشته باشیم. با خواندن سریع نقلهای فراوان شاردن، فقط بعضی نشانه‌هایی را ذکر می‌کنیم که امکان می‌دهند معرفی بیشتری از حالت اجتماعی، یا چهره‌مربوط به بنایی به عمل آید که توصیف ما از آن بیش از حد طول خواهد بود:

شاردن درباره کاخ شاهی می‌گوید: «وسعت این مسلماً بیشتر از یک لیو است»، «در بزرگ آن به میدان شاد باز می‌شود. این در را عالی‌قاپو می‌نامند یعنی در عالی یا در مقدس»، «شاد به احترام این در هرگز با اسب از آن نمی‌گذرد». شاردن به در پی توصیف این در عالی ای‌افزاید: «اندکی جلوتر دو تالار بزرگ است: در یکی



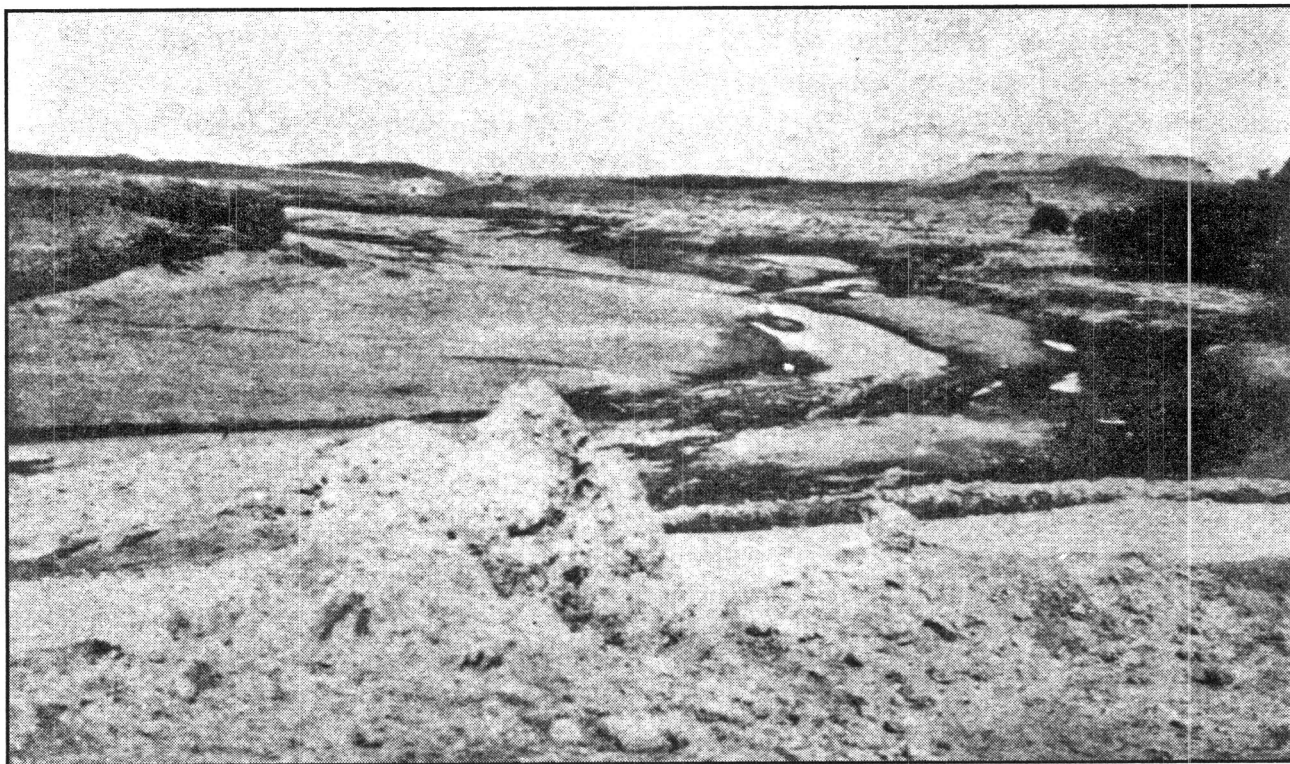
ویرانه‌های فرح‌آباد. دیوار نمای شرقی حیاط بزرگ درونی. در انتهای عکس: دیوار جنوبی.



نقشه ساخت و سازهای اقامتگاه تابستانی فرح آباد.

«در کنار اینها، بزرگترین و باشکوهترین کالبد اقامتی کاخهای سلطنتی، یعنی چهلستون قرار دارد» (این کاخ پس از مرمتی که در حدود سال ۱۷۰۰ میلادی در زمان شاه سلطان حسین به عمل آمد، امروزه هنوز هم در بهترین حالت حفاظت شده قرار دارد). «در بین کاخهای شاه، دو اقامتگاه مشابه نیز وجود دارد که هر یک از آنها در باغ جداگانه‌ای ساخته شده است» (احتمالاً عمارت هشت‌بهشت که هنوز هم وجود دارد و کاخ چهارباغ که آن را اخیراً خراب کردند). «دیوارهایی که باغها را در میان گرفته‌اند از گل ساخته

ارتفاع دارد؛ وسط این تالار را حوض بزرگ مرمرینی با فواره‌هایی در اطراف و میان آن اشغال کرده است. این همان تالاری است که شاه سلیمان در آن تاجگذاری کرد». «در انتهای معبری که به در منتهی می‌شود، به ایوانی می‌رسیم که در بالای آن تعداد زیادی حجره و دالان در اطراف آن است. اینها دکانهای شاه یا کارگاههای اوست». «دالان سمت راست شامل کتابخانه و محل کار صحافان کتابهاست». «در کنار آن، جبه‌خانه قرار دارد که شامل لباسها یا خلعت‌هایی است که شاه برای این که کسی را مفتخر به الطاف ملوکانه کند، یکی از این



دید از ویرانه‌های کاخ شهرستان:

در طرف راست بستر شیبی که پی‌بنار تشکیل داده است، باتند و رودی آن، تختان‌های آن، باغهای آن. در طرف چپ، آسیای آبی در کنار رودخانه. مکان احتمالی یک کلاه فرنگی قدیمی. در پلان اول: ویرانه‌های مسجدی که گُست آن را نقشه برداری کرده است. قسمتی از روی مکان قدیمی یک روستا اروستای جدیدی پوشانده است.

شده‌اند. ارتفاع آنها معمولاً ده تا دوازده پا است و از پایین تا بالا پوشیده از چراغهایی است که در درون این دیوارها برای چراغانی نصب شده است. در بالای دیوارها راهرویی است که فقط شاه از آن استفاده می‌کند و بدون این که دیده می‌شود، به هر جایی که می‌خواهد سر می‌کشد».

«بقیه کاخ شاهی شامل دکاکین، مخازن و کارگاهها و محله زنان است که ما فرانسویان آن را سرا و ایرانیان آن را حرم می‌نامند».

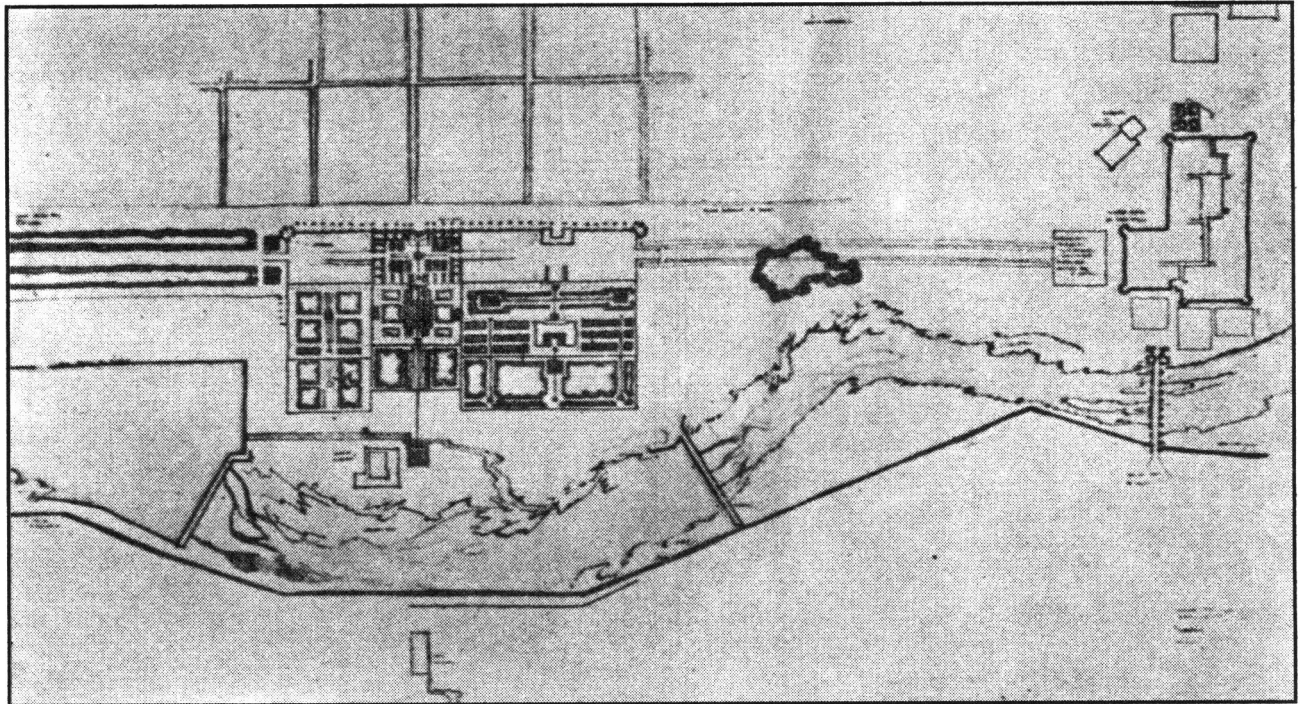
«مساحت حرم شامل بیش از لیو است»، «تمام حرم را دیوارهای چنان بلندی احاطه کرده‌اند که هیچ دیری در اروپا

خلعت‌ها را به او می‌بخشد». «کاملاً نزدیک به آن، صندوقخانه است. اینجا محل کار کسی است که او را جبه‌دار می‌نامند و فقط برای شاه کار می‌کند». «سپس به قهوه‌خانه، قلیان‌خانه، پیه‌خانه و شرابخانه می‌رسیم» «... این حجره‌ها تقریباً شبیه به هم و قرینه یکدیگرند».

مشابه آن نیست»، «وقتی از در حرم وارد می‌شویم تا چشم کار می‌کند باغهای پوشیده از درختان انبوه را می‌بینیم. پس از طی چندین قدم چهار عمارت دیده می‌شود: یکی از آنها را مهمانخانه می‌نامند که در آن از مهمانان پذیرایی می‌کنند مثل زنان بزرگانی که برای دید و بازدید می‌آیند یا شاهزاده‌خانمهایی که شوهر کرده‌اند و دختران زیبایی که زیبایی آنها را به شاه نشان می‌دهند»، «دیگری عمارت فردوس نامیده می‌شود»، «سومی دیوانخانه یا تالارآینه نامیده می‌شود زیرا تمام آن حتی زیر گندهای آن آینه‌کاری شده است».

در هر جای تالار که باشیم، آب را در تمام اطراف خود می‌بینیم و احساس می‌کنیم».

«نزدیک به آن بنای طولانی‌ای را می‌بینیم که در میان آن عمارت بزرگتری در بین سی عمارت کوچکتر ساخته شده است. همه اینها در یک امتداد هستند. اقامتگاههای مشترک در طول دیوار این محوطه جای گرفته‌اند. طبقه پائین مختص زنان است و طبقه بالا مختص خواجگان. حدود صد و پنجاه تا صد و هشتاد عمارت وجود دارد که هشتصد تا نهمصد نفر در آنها سکونت دارند». «در صد قدمی آن آبدارخانه‌ها، مطبخ‌ها، حمام‌ها و

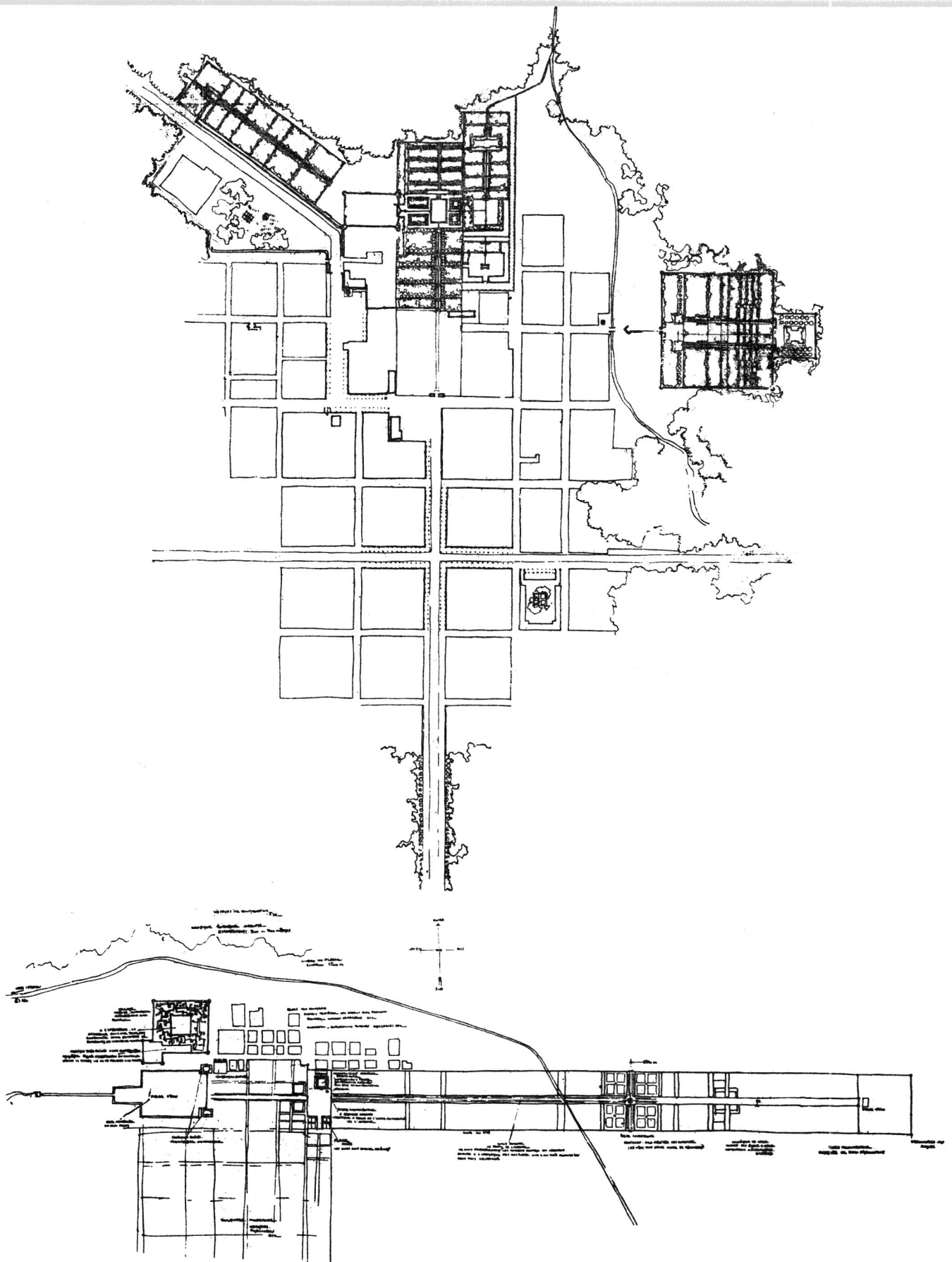


نقشه‌های بازسازی کاخ شهرستان در جنوب شرقی اصفهان (برداشت آن با گام شماری)

انبارهای گوناگون و غیره ساخته شده است». «این حصار اول است، سه حصار دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها بزرگتر است. نزدیکترین حصار محوطه با صفایی است که فقط برای تفریح و عیش و عشرت ساخته شده است. محوطه دوم برای فرزندان شاه حاکم یا شاهان متوفی است. اینها تا حدی بزرگ هستند که معاشرت آنها با زنان بدون ایجاد خطر نخواهد بود. حصار سوم که وسیع‌تر است، برای اقامت زنان پیر، زنان از گار افتاده و زنان شاهان متوفی است».

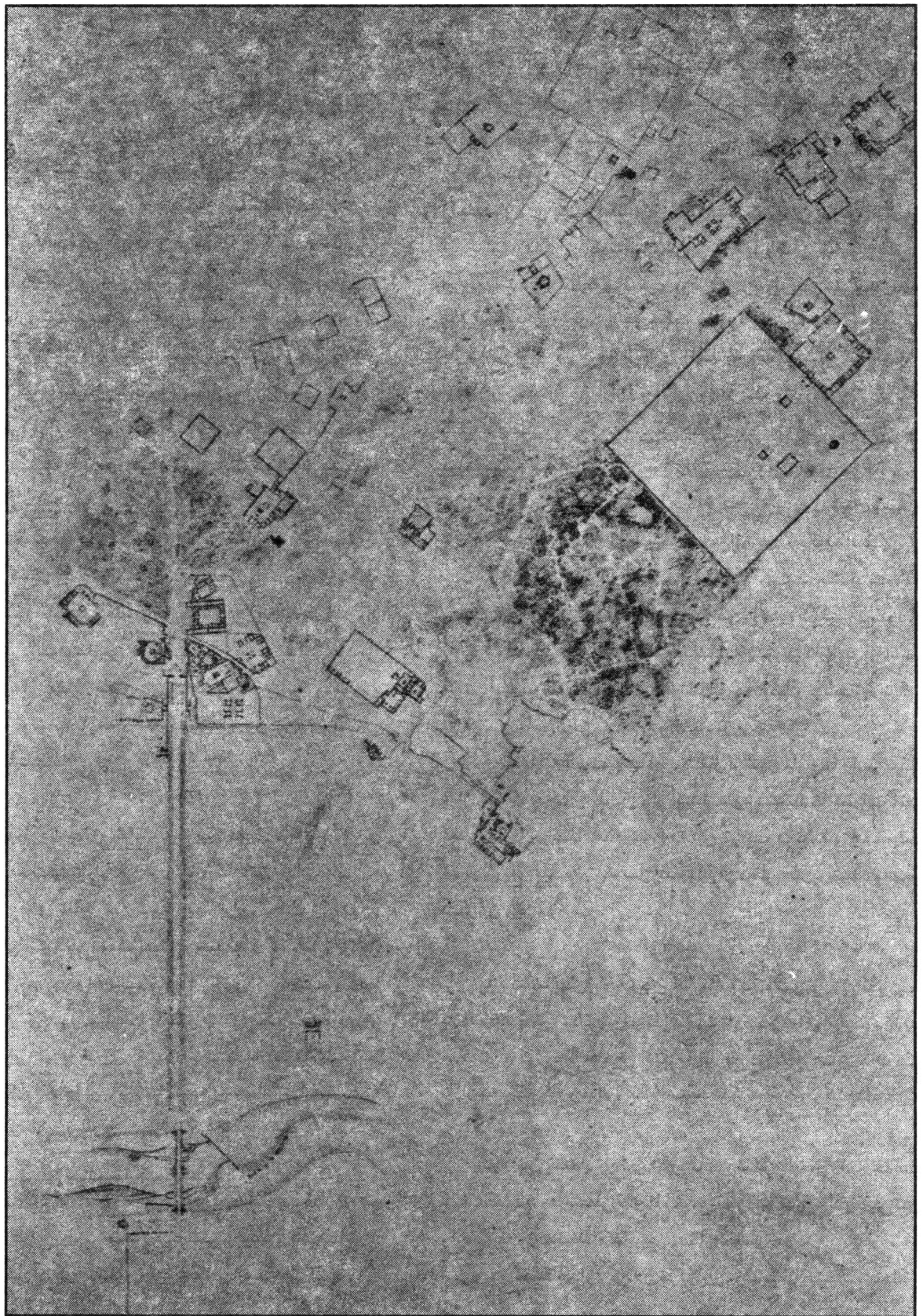
«چهارمی عمارت آبگیر یا دریای شاهی نامیده می‌شود، زیرا در مقابل دریاچه‌ای ساخته شده است. ایرانی‌ها حوض یا دریاچه‌ای که ابعاد فوق‌العاده بزرگی دارند، دریای شاهی می‌نامند، این حوض را به همین نام می‌نامند. این حوض مملو از انواع پرندگان رودزی است و در وسط آن باغچه سرسبزی به قطر سی پا وجود که اطراف آن را یک طارمی طلایی احاطه کرده است».

«در یکی از کاخها، تالار سه طبقه‌ای را می‌بینم که ستونهای چوبی مطلایی دارد. می‌توان آن را یک غار نامید، زیرا در همه جای آن آب جاری است. این آب در اطراف طبقات در جوی باریکی جریان دارد و از آن آبشارهایی فرو می‌ریزد به نحوی که



نقشه روستای مایار در ۴۰ کیلومتری جنوب اصفهان روی جاده شیراز.

با ویرانه‌های ساخت و سازها - شاید یک سرطوبله شاهی.



اصفهان. کورستان تخت پولاد. در جنوب خواجو.

در پائین: پل بابارکن الدین روی زنده رود. در بالای آن، نزدیک به رودخانه: عمارت (خراب شده) آینه.

«در کاخ شاهی پنج در اصلی به شرح زیر وجود دارد: عالی‌قاپو، در حرمسرا، در چهارحوض، در شاهی یا دروازه دولت که در طرف غرب و نزدیک به دروازه شهر است و بالاخره در مطبخ نزدیک به آشپزخانه شاهی. نانوآخانه در همین نزدیکی است و به چهار حجره برای پخت نانهای مختلف تقسیم شده است: نان لوآش که بسیار نازک و مانند ورق کاغذ است. نان سنگک که روی ریگ داغ پخته می‌شود، بزرگ مثل سینی بزرگ نقره‌ای است. نان کوچکی که با شیر و تخم مرغ می‌پزند و نان معمولی که ضخامت آن از ضخامت یک انگشت کوچک بیشتر نیست.» «محل تمام وسایل سفره، وسایل خوارو بار، ظروف چینی و تمام ظروفی که جنس آنها از طلا نیست (که خدمه خاص خود را دارد) و حجره مأموران در کنار سفره‌خانه واقع شده است. حجره‌های واقع در اطراف حیاط وسیعی که بیش از هفتصد قدم طول و صد و پنجاه قدم عرض دارد در همین جاست. حجره غلامان نیز در همین جاست. تمام افراد مسلحی که در خدمت شاه هستند یا در اینجا اقامت می‌کنند و یا بخشی از روز خود را در آن به سر می‌برند. اینها حقوقی دریافت نمی‌کنند و شغل خاصی ندارند.» «اذنبراهای میوه، مأموران شربت‌خانه، حجره مأموران کوکنار، حجره نوشابه‌ها، حجره نقددوڑها و زرکش‌های شاهی نیز در همین جاست.»

\*\*\*

شاردن درباره میدان شاه می‌گوید: «در اطراف این اثر باشکوه چوب‌بست‌هایی از تیرهای ظریف کار گذاشته‌اند که ارتفاع آنها تا بالای بناها می‌رسد. اینها برای نصب چراغهای سفالین کوچکی است که هنگام اعیاد و جشنهای عمومی روشن می‌کنند. نمای جلویی خانه‌های اطراف میدان تا پشت بام آنها پوشیده از این نوع چراغهاست. مجموع آنها حدود پنجاههزار چراغ و هر یک از آنها به قدری کوچک است که باید با دقت به آنها نگرست تا بتوان آنها را دید، ولی با توجه به تعداد آنها وقتی همه روشن می‌شوند، زیباترین چراغانی جهان را به وجود می‌آورند.»

«به موازات دروازه کاخ، به فاصله یک صد و ده قدم از هر طرف، یک طارمی از چوب منقش برپا شده و صد و ده عدد توپ چدنی سبز را در بر گرفته است (اینها نشان تسلیحات اسپانیا را دارند و از جمله غنایمی هستند که از قلعه هرمز به دست آمده‌اند). در گوشه در حرمسرا دو پایه ستون مرمرین وجود دارد که از ویرانه‌های تخت‌جمشید درآورده‌اند. در بالای کناره‌های در

قیصریه دو ایوان سرپوشیده است به نام نقاره‌خانه که به معنای جایگاه اسباب و آلات موسیقی است. شامگاهان و نیمه‌شبان در این محل کرناهای بلندی را می‌نوازند.»

«حداصل بین آبراهه‌های اطراف میدان و بناهای اطراف آن را با چنارهای بسیار بلندی آراسته‌اند. این میدان بزرگ مملو از مسگران، آهنگران، کهنه‌فروشان و دستفروشان بشمار است. این فروشندگان قطعه حصیری یا فرشی روی زمین می‌گسترند و کالای خود را روی آن می‌چینند و خودشان در پناه سایه‌بانی پارچه‌ای قرار می‌گیرند.» «در آنجا به هنگام شب، تردستان، بندبازان، خیمه‌شب‌بازان، نقالانی که به نظم و نثر نقل می‌گویند، حتی واعظان و بالاخره چادرهای مملو از زنان روسپی را می‌بینیم که طالبان مطلوب خود را از میان آنها انتخاب می‌کنند.»

«نزدیک به مسجد لطف‌الله، کاخ محمد مهدی و شیخ‌الاسلام قرار دارد، برادر صدر که نام خود را به این مسجد داده است» «در نزدیکی این کاخ مدرسه بزرگی است. در کنار مدرسه معبری زیر زمینی است که منتهی به کوچه‌های کثیفی می‌شود و به طرف قلعه می‌رود. در این کوچه‌ها پنج یا شش کاروانسرا است که در آنها نیز مثل خانه‌های اطراف کوچه، فقط روسپیان زندگی می‌کنند و عامی‌ترین مردمان با آنها سر و کار دارند.»

در منتھالیه دست چپ (در شمال)، شهر بازارها را می‌بینم: «بازارها کوچه‌های طویل سرپوشیده‌ای هستند که اطراف آنها فقط دکانها ساخته شده‌اند»، «به این ترتیب همیشه و همه وقت می‌توان پای پیاده از یک سر اصفهان از محلی سرپوشیده به سر دیگر آن رفت.»

\*\*\*

«مردم اصفهان به محض این که اندک ثروتی می‌اندوزند، بلافاصله خانه زیبایی برای خود می‌سازند، و برای این که درآمد مطمئنی برای خود حاصل کنند به تدریج در کنار همین خانه یک بازارچه، یک کاروانسرا، یک مسجد، یک حمام و یک قهوه‌خانه برپا می‌کنند.»

«شاه ایران تعداد زیادی از استادان تمام مشاغل را به خدمت گرفته است»، «هرشغلی کارگاه خاص خود را دارد و کارگران نیز وابسته به آن هستند و هرکسی دکان خاص خود را دارد»، «شاه سی و دو کارگاه دارد که در هر یک از آنها صد و پنجاه صنعتگر مشغول کار هستند. تعداد این صنعتگران گاه بیشتر یا کمتر است، در زمانی که من بودم، نقاشان فقط هفتاد و دو نفر بودند و خیاطان صد و چهل و هشت نفر.» «قبلاً کارگاههای بیشتری

وجود داشته است».

«در اطراف عالی قاپو، ملایان یا کاتبانی را می‌بینیم که برای همه مردم کتابت می‌کنند»، «در حد فاصل بین در بزرگ و در حرمسرا، زرگران و جواهرفروشان و سپس آینه‌سازان، حلبی‌سازان و خرازی فروشان قرار دارند»...

\*\*\*\*

## بناهای مذهبی

سودمندی این بناها از نقطه نظر ترکیب (کمپوزیسیون)، معماری، ساخت و تزیین بسیار زیاد است.

احتمالاً با بررسی فن آنهاست که راحت تر می‌توان رابطه شکوه‌مندیهای فوق‌العاده بزرگ هنر را در مشرق زمین، یعنی از زمان ساسانیان، سلجوقیان، صفویان و بالاخره نزدیکترین دوره به ما، یعنی دوره قاجار درک کرد.

در اصفهان دو ساخت و ساز کاملاً نمونه‌ای را پیدا می‌کنیم که معرف عصر عباسیان (بعضی قسمتهای مسجد جامع) و عصر صفویان (مسجد شاه) است. اینها شاهکارهایی هستند که می‌توانند با زیباترین کارهائی مقایسه شوند که به دست انسان خلق شده‌اند.

مسجد جامع (۷۷۰-۷۶۰ میلادی)، که در سال ۱۰۸۵ در آن دستکاری مجددی شده) دلالت بر نوعی علم والای معماری دارد که توانسته در نقشه ادراکی بسیار نابی عناصر و عواملی چون قدرت، سادگی، بی‌پیرایگی، غنا و شکوه را با آسایش و رفاهی بیامیزد و توزیع کند که به ندرت نظیر چنین آسایشی دیده شده است. تقریباً در همین عصر بازیلیک کنستانتین (۸۰۰ میلادی) در روم و مسجد بزرگ کردوا (۷۸۰ میلادی) در اسپانیا برپا شده است.

مسجد شاه اصفهان که در سال ۱۶۱۵ میلادی به فرمان شاه‌عباس ساخته شد (یعنی در همان زمانی که سلطان احمد حاکم قسطنطنیه بود. یعنی به سال ۱۶۱۹ میلادی)، به نظر ما تقریباً دست نخورده آمد. نقشه بسیار عالمانه و ماهرانه آن در بالاترین حد ممکن شکوهمند است. تنظیم شکستگی ورودی آن (با میدان و انطباق محراب آن با قبله) همیشه مورد تحسین و ستایش قرار گرفته است. این شکستگی کاملترین و بارزترین مطالعه و اجرای یک حرکت مخفی است که تاکنون دیده شده است. ولی در این مسجدشاه دیگر نمی‌توانیم عریانی آرامبخش مسجد جامع را

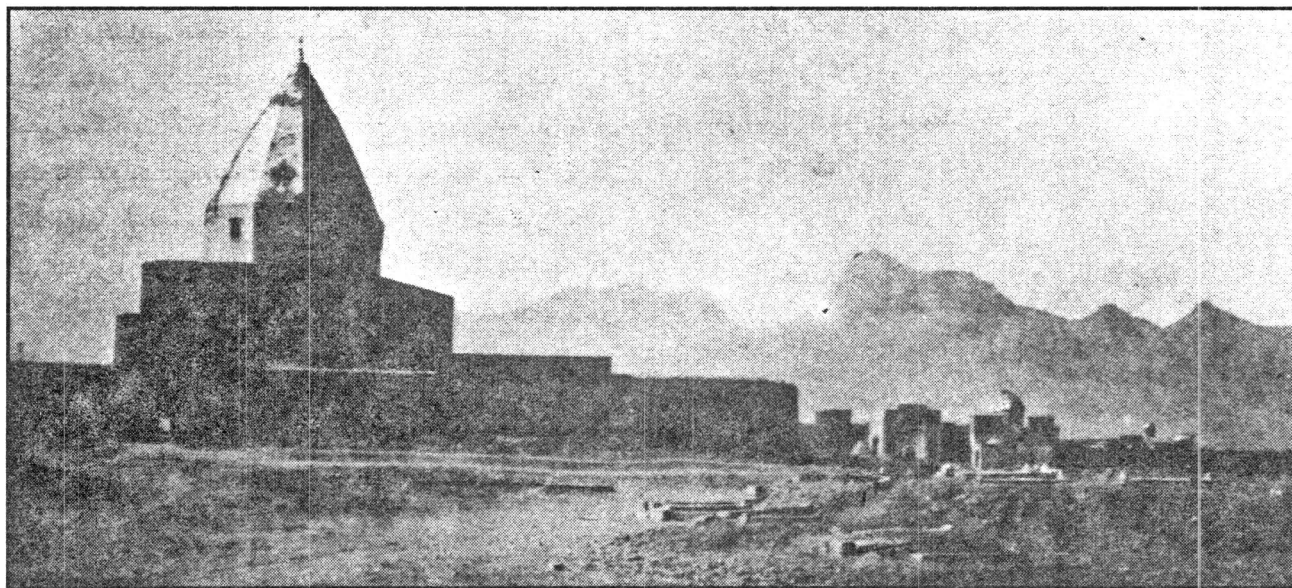
«بازار شاه یا قیصریه مرکز شهر بازارها است، این بازار به میدان شاه باز می‌شود»، «بعضی می‌گویند به این دلیل نام آن را قیصریه گذاشته‌اند که سر در آن از روی یک الگوی دوران سزار ساخته شده است». «قسمت میانی این قیصریه چهارسوق بزرگی است که یک گنبد بسیار بلند سبک مغربی دارد و از سوی راست به ضرابخانه باز می‌شود» (امروزه بانک ایران و روس است).

«در ایران هریک از بازارها، راسته‌ها و کاروانسراها مختص افراد یک پیشه یا مختص افراد یک محل است»، «کاروانسراهایی نیز برای تمام مشاغل و افراد و برای تمام ملیتهای جهان که به اصفهان رفت و آمد می‌کنند، ساخته شده است».

«شاه در امپراطوری خود کاخهای بیشماری دارد، وقتی که من (شاردن) مشغول نوشتن این مطالب بودم (حدود سال ۱۶۷۰ میلادی) تعداد کاخهای اصفهان ۱۳۷ عدد بود و مرتباً نیز بر تعداد آنها افزوده می‌شد». «این کاخها از ضبط و مصادره به دست می‌آیند».

«اصفهان در حال حاضر دارای ۲۴۱ بازار است»، «بعضی از این بازارها درآمد ظاهری خود را وقف بعضی از بنیادها می‌کنند، کمالین که درآمد بازار مسگران وقف بیمارستان دارالشفا است که در آن معالجه و معاینه رایگان است».

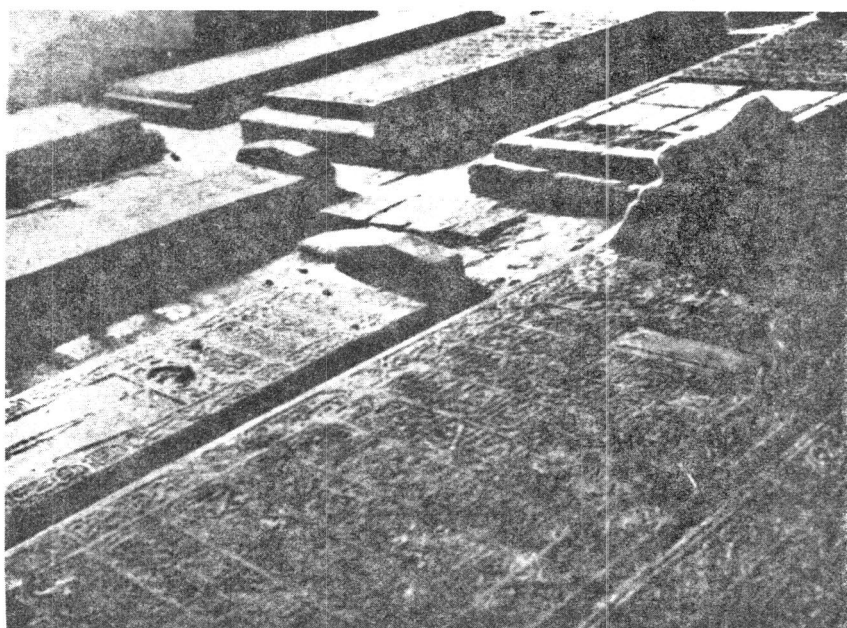
«در این بازارها به کاروانسرای گلپایگان یا کاروانسرای حلاجان برمی‌خوریم که دارای قبان ویژه شاهی برای توزین پنبه است: اینجا بازار کالاهای نخهای پنبه‌ای برای گیوه است». «توانگرترین هندیان که بانکداران و صرافان ایران هستند در سه کاروانسرای علیقلیخان استقرار یافته‌اند»، «راسته قلابدوزان و دگمه‌سازان که دگمه‌های سیمین و زرین می‌سازند، بازار قنادان و داروگران، بازار زیورفرشان و دکانهای آشپزان نزدیک به مدرسه عبدالله است». «راسته کتابفروشان و ریخته‌گران» نیز وجود دارد. «کاروانسرائی (نیز وجود دارد) که در آن زر و سیم یا مواد رنگین را روی منسوجات ابریشم چاپ می‌کنند». شاردن از بازارهای دیگری نیز نام برد: «بازار چپق فروشان»، «بازار کلاهدوزان که از پوست گوسند با پشم مجعد و از پوست سمور کلاه می‌دوزند»، «بازار تیر و کمان فروشان»، «پنج کاروانسرا برای لندنی فروشان، یعنی فروشندگان پرده و ماهوت، که همه ارمنی هستند. در ایران پرده‌ها از جنس ماهوت است»، «راسته سفیدگران» و بالاخره راسته «فروشندگان کفش ساغری با پاشنه‌های بلند».



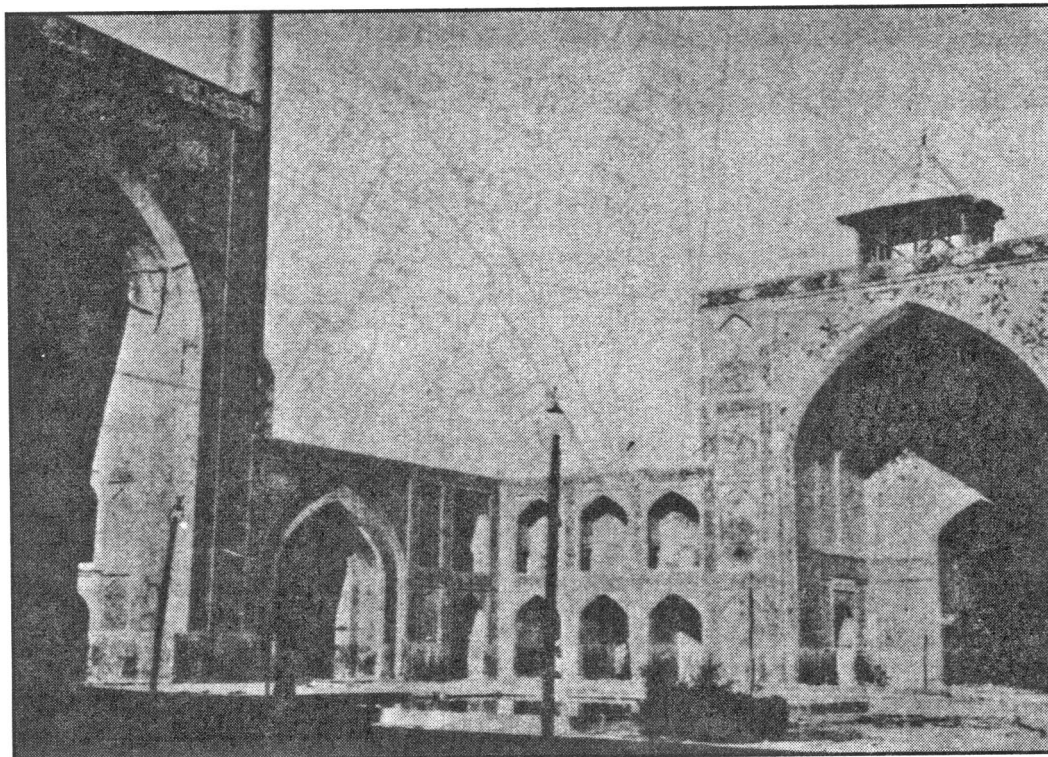
قبرها و تکیه هادر تخت پولاد. در پلان آخر: قله‌های صفه با ساخت و سازهای ویرانه شده آن.



اصفهان: گنبد کوچک در مسجد جامع اصفهان.



در یکی از نمازخانه‌های تکیه در تخت پولاد، سنگ قبرهایی از مرمر زرد با سنگ چین کاشیکاری.



حیاط بزرگ مسجد شاه در اصفهان.

بازیابیم.

تمام این بنا از نوک منارها تا تاریکترین زوایای زیر گنبد آن پوشیده از کاشی است، پوشیده از پوشش پرتجمل و شکوهمندی است که در آن نقوش شاخ و برگها و پیچیدگیهای اسلیمی بیکران و برگ نخلها با رنگهای زنده بازی می‌کنند تا فقط نوعی هماهنگی زینتی متشکل از رنگهای آبی و سبز را شکل دهند که در نور ظریف و لطیف آسمان بدون ابری ناپدید می‌شود.

مجموعه آن نوعی آسایش، آرامش، و نوعی غنای مجلل و شکوهمند است.

از این پس چنین غنایی ما را به بین‌النهرین می‌برد تا مساجد و امامزاده‌ها و مقبره‌های تغییر یافته، اصلاح شده، آراسته و غنایافته‌ای را ببایم که تا روزگار ما توسط سلسله ایرانی قاجارها در زیارتگاههای شیعی کربلا، نجف و کاظمین اجرا شده‌اند.

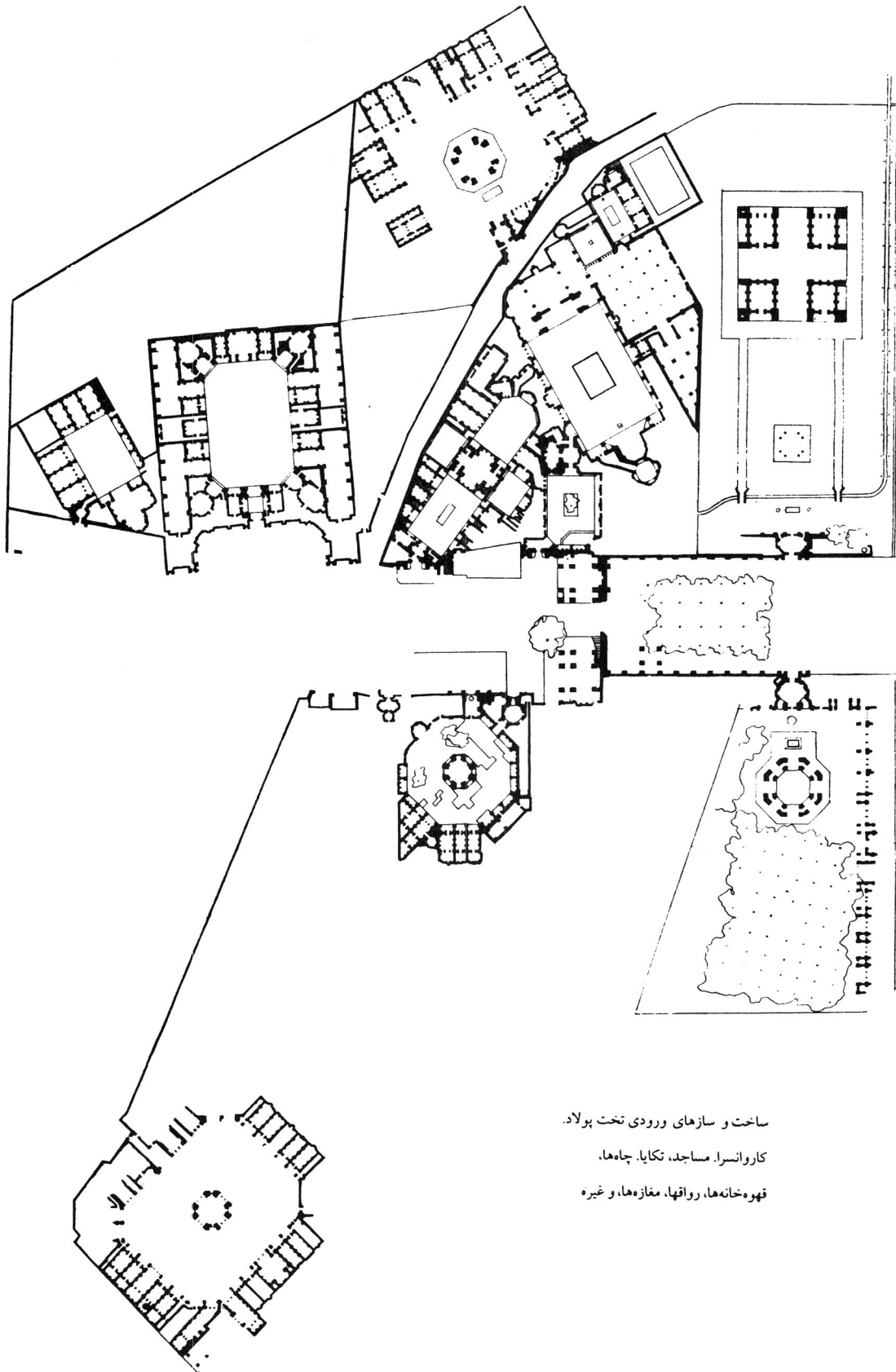
\*\*\*\*\*

در آنجا در سرزمین هراس و یکشب خواهیم بود.

پس از گذر از کوره داغ بیابان سوریه (شامات)، رود فرات را در بغداد می‌یابیم که دنیای دیگری است. ابتدا نخلها، سپس کاخها در حاشیه رودخانه‌ای گل‌آلود، آسمانی که غبار طلایی باد همراه با ماسه آن را تبدیل به زمینه‌ای مات کرده و خورشید را در پشت خود پنهان می‌کند. هوای آن دم کرده است. با چنین ویژگی‌هایی می‌توانستیم در هند باشیم ولی در آن صورت از مدیترانه و از فلات مرتفع ایران بسیار دور می‌بودیم.

در قلب این سه شهر مقدس زیارتگاههایی است که ایرانیان بیشماری برای ادای نذورات و بیان پارسایی خود به زیارت آنها می‌آیند یا این که جسد آنها را به آنجا می‌آورند تا جوار پیشوایان دینی و امامان خود به خاک سپرده شوند (حمل یک جسد ارزانتر از سفر یک فرد زنده است که باید هزینه مسکن و تغذیه و بازگشت خود را بپردازد).

مسجد کاظمین که محاط در بازارها، کاروانسراها و کاخها است، حصار مربع بزرگی یا چهاردروازه پوشیده از کاشی است. مسجد و مقبره واقع در مرکز حیاط بسیار بزرگ آن را رواقهایی

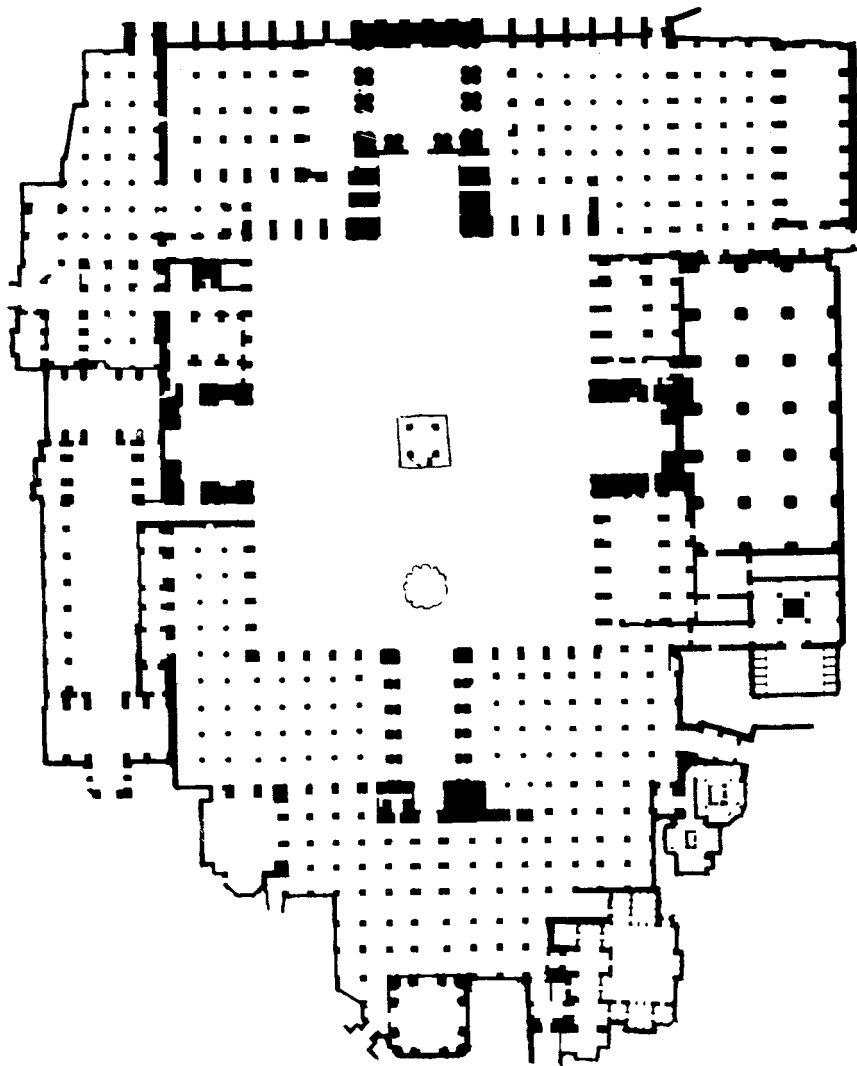


ساخت و سازهای ورودی تخت پولاد.

کاروانسرا، مساجد، تکایا، چاه‌ها.

قهوه‌خانه‌ها، رواقها، مغازه‌ها، و غیره

ساخت و سازهای ورودی تخت پولاد. کاروانسرا، مساجد، تکایا، چاه‌ها،  
قهوه‌خانه‌ها، رواقها، مغازه‌ها و غیره.



نقشه مسجد جامع اصفهان

مؤمنان، متقیان و پارسایانی که در غبار طلایی این فضا در جنب و جوش هستند، همه اینها در تابلوی خیره‌کننده‌ای متجلی می‌شوند که تضاد آن با نیستی، پوچی و فنای بیابان موجب به وجود آمدن نوعی نگرش، رؤیا و مکاشفه‌ای می‌شود که فراموش ناشدنی است.

احاطه کرده‌اند که ستونهای آنها پوشیده از کاشیکاری و آینه‌کاری است. دیوارها و طاقنماهای مقرنس آن را بانقره پوشانده‌اند. گنبد و مناره‌های آن مطلا است. این ثروت و این وفور مواد و مصالح گرانبها که روی آنها به طرز باشکوهی کار شده، این توده فوق‌العاده عظیم جمعیت